



پیشگیری از رفتار مخاطره آمیز در جوانان و نوجوانان خشونت

ستاد طرح بسیج سلامت دانش آموز

گردآورنده:

فرماندهی انتظامی استان اصفهان- معاونت اجتماعی - مشارکت عمومی

پیشگیری از رفتار مخاطره آمیز در
جوانان و نوجوانان

خشونت

فرماندهی انتظامی استان اصفهان

معاونت اجتماعی - مشارکت عمومی

انتشارات شهید حسین فهمیده

مدیر مسئول: عبدالرسول ملک احمدی

مدیر تولید: مرتضی قاسم پور

نوبت چاپ: اول / زمستان ۸۷

قطع / تعداد صفحات: وزیری/ ۶۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۸-۰۲۶-۴

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پارسا

چاپ : ترسیم

صحافی: سلام

بهاء :

فصل اول

- ۱ مقدمه
- ۲ تعریف خشونت
- ۳ خشونت خانگی
- ۴ خشونت در مدرسه
- ۵ انواع قربانیان خشونت
- ۶ وقتی که قربانیان خشونت بزرگ می شوند .
- ۷ عوامل موثر در خشونت

فصل دوم

- ۸ جرم چیست ؟
- ۹ دیدگاه های مختلف در زمینه سبب شناسی جرم
- ۱۰ خانواده و اهمیت آن
- ۱۱ زمینه ها و شرایط خانوادگی موثر در بزهکاری
- ۱۲ تعارضات والدین و کودکان و تاثیر آن در بزهکاری
- ۱۳ خشونت خانوادگی و تاثیر آن در بروز بزهکاری
- ۱۴ تاثیر از هم پاشیدگی کانون خانواده در بزهکاری
- ۱۵ کثرت فرزند و سوء تربیت و تاثیر آن در بروز بزهکاری
- ۱۶ بی اعتقادی والدین و بزهکاری
- ۱۷ محل سکونت و تاثیر آن در بروز بزهکاری
- ۱۸ رابطه سطح درآمد والدین و بزهکاری
- ۱۹ محیط مسکونی بزه
- ۲۰ میزان تحصیلات و تاثیر آن در بزهکاری
- ۲۱ رابطه اعتیاد و بزهکاری
- ۲۲ تاثیر عوامل و انگیزه های جنسی در وقوع جرایم غیر جنسی
- ۲۳ رابطه جنایت با سازمان

فصل سوم :

- ۲۴ - نتیجه گیری
- ۲۵ پیشنهادات
- ۲۶ منابع

رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی ابتدا از درون خانواده در نتیجه تعاملات فشارآور و تنبیهی والدین ، نبودن نظم و یا تناقض در رویکردهای تربیتی آشکار می شود و رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت بار به محیط مدرسه تعمیم پیدا می کند . همین امر منجر به علاقه کم آنها به یادگیری و در نهایت شکست تحصیلی می شود . نگرش منفی معلمان نسبت به کودکان و عدم تعامل مناسب سایر همسالان با آنها ، این کودکان را به عضو شدن در گروه های آشوبگر سوق می دهد و معمولاً دانش آموزان رانده شده به گروه های منحرف از همسالان خود در این گروه ها تقویت هایی را دریافت می کنند که منجر به ادامه عضویت او در این گروه ها و در نتیجه اعمال انحرافی او می شود . لذا اجرای برنامه های پیشگیری قبل از شدت یافتن رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی الزامی است .

بر همین اساس به منظور کمک به حفظ سلامت دانش آموزان و پیشگیری از بروز رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی آنان می توان با اجرای طرح بسیج سلامت دانش آموزان و ارائه اطلاعات به مربیان و والدین در زمینه خشونت کودکان ، نوجوانان و نوجوانان رهنمودهای لازم را در اختیار ایشان قرار داده تا بتوانند با همکاری یکدیگر در حل این معضل مشارکت داشته باشند .

امید است که مجموعه حاضر یاریگر مجریان محترم بوده و مورد استفاده ایشان قرار گیرد .

فصل اول

تعریف خشونت

در علوم اجتماعی « خشونت و پرخاشگری به رفتاری اطلاق می شود که هدف آن صدمه زدن به خود و دیگران است ». خشونت در اصل مفهومی فلسفی است . این کلمه را در فلسفه « قسر » معنا می کنند و در مقابل طبیعت یا طبیعی به کار می برند بنابراین در قسر یا خشونت آن است که ضد حرکت طبیعی باشد یا خلاف طبع جامعه انسانی .

گلز و استراوس دو فردی که سالهای زیادی در زمینه خشونت به بررسی پرداخته اند ، در تعریف خشونت می گویند : « خشونت ، رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک) برای وارد آوردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است ».

محققانی مانند مگارژی بر این باورند که اکثر تعاریف ارائه شده از خشونت ، تنها خشونت فیزیکی را شامل می شود : لذا تعریفی که او از خشونت ارائه می دهد ، خشونت روانی را نیز در بر می گیرد . طبق تعریف او خشونت به معنای « شکل های افراطی رفتار پرخاشگرانه است که احتمالاً باعث بوجود آمدن آسیب های مشخص به قربانی می گردد ».

بنابراین ، می توان خشونت را از نظر مفهومی به عنوان کنش و عملی در نظر گرفت که از جانب فرد یا افرادی و از روی اراده و آگاهی به منظور آسیب رسانی فیزیکی یا روحی به دیگران انجام می پذیرد . در نهایت می توان گفت که خشونت « عملی آسیب رسان است که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می دهد » و به شکل های نامبرده ذیل دیده می شود .

۱ خشونت فیزیکی (از ضرب و شتم گرفته تا قتل)

۲ خشونت روانی (از داد و فریاد ، تحقیر کلامی ، دشنام گرفته تا تهدید)

۳ خشونت اجتماعی (هرگونه ایجاد محدودیت در برقراری روابط اجتماعی با افراد

دیگر)

۴ خشونت اقتصادی (تخریب اموال)

منبع : فصلنامه مطالعات اجتماعی شماره یک - جدید (صفحه ۱۱۹)

عوامل زیست شناختی (بیولوژیک)

آسیب‌های مغز در اثر ضربه، یکی از عوامل طبی متعددی است که می‌تواند منجر به خشونت و خشم انفجاری شود. حدود ۷۰٪ کسانی که از ضربه به سر رنج می‌برند درجاتی از تحریک پذیری یا خشم انفجاری را گزارش می‌کنند. استفاده از الکل و مواد مخدر قبل و بعد از ضربه به سر احتمال وقوع این مشکل را می‌تواند افزایش دهد.

بیماریهایی که مغز را تحت تاثیر قرار می‌دهند، می‌توانند به رفتارهای خشونت بار منجر شوند، و از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

سکته مغزی، مشکلات اعصاب، تومورهای مغزی، بیماریهای عفونی، سرعت، بیماریهای متابولیک مثل پرکاری و کم کاری تیروئید، اسکروز متعدد و لوپوسل اریتماتی.

عوامل رشدی

بسیاری از عوامل رشد در شکل گیری خشونت مشارکت می‌کنند، از جمله: تجربیات تربیت فرزندان، قواعد والدین، ارتباط با همسالان، نقشی که در جامعه مدنظر است، عدم تکافوی اقتصادی، نبود موقعیت مثبت، اثرات رسانه‌ها.

راه‌ها مقابله با حوادث و سوانح

والدینی که پسر جوان خود را رد می‌کنند، والدینی که فرزندان را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند، یا آنهایی که سابقه جنایی دارند، بیشترین احتمال را برای داشتن فرزندی با رفتارهای پرخاشگرانه دارند. خشونت افراد در منزل بخصوص وقتی فرزندان در سن پایین هستند، خشونت بیشتری را تولید خواهد کرد. کودکانی که به خشونت عادت داده شده‌اند، می‌آموزند میان خودشان بیشتر خشن و وحشی باشند. دلیل این امر شاید این باشد که این کودکان راه‌های موثرتر ارتباط با دیگران را نیاموخته‌اند یا آنها ممکن است از اختلالات شناختی و هیجانی رنج ببرند.

خشونت در رسانه‌ها

نمایش رفتارهای پرخاشگرانه در رسانه‌ها می‌تواند خشونت را در جامعه تحریک کند. قتل‌های سبانه وحشتناک و آشوبناک شکل‌های مشابهی از خشونت را تحریک می‌کنید. محققین برآورد می‌کنند که اگر تلویزیون اختراع نمی‌شد، فقط در آمریکا سالانه ده‌هزار قتل، هفتاد هزار تجاوز به عنف، هفتصد هزار ضرب و شتم کمتر اتفاق می‌افتاد.

عوامل اجتماعی

فقر زیاد، محرومیت، بیکاری، تبعیض، جدایی، درگیری در باندهای تبهکار و مواجهه مکرر با خشونت واقعی، همگی، در بروز رفتار پرخاشگرانه و خشونت آمیز مشارکت دارند. خط خشونت برای کسانی که فرصت های اقتصادی و اجتماعی کمی در جامعه پیدا می کنند، زیاد است. خشونت در بین فقرا بدون در نظر گرفتن نژاد شایع تر از بقیه موارد است. رنگین پوست ها، کسانی که با فقر، جدایی، در هم گسیختگی خانوادگی بزرگ می شوند، بیشتر از سفید پوستان آمریکایی قربانی خشونت هستند تا این که در انجام خشونت دست داشته باشند.

خشونت خانگی

خشونت خانگی واقعیتی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است، در جهانی که محیط خانه باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی‌ها و رنج‌های ناشی از دشواری‌های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می‌ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله‌ورتر می‌شود. خشونت‌های خانگی مخصوص جامعه یا طبقه‌ی خاصی نیست، بلکه اکنون همه‌ی کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند و تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روزه بر میزان آن افزوده است.

در تعریف خشونت خانگی می‌توان گفت: (خشونت خانگی، خشونتی است که در محیط در (حوزه) خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند).

همچنین بر اساس تعریفی دیگر (خشونت خانگی، مراقبت سایر اعضای خانواده با به کارگیری زور و اعمال رفتارهایی است که از نظر جسمی، جنسی و روانی خشونت آمیز هستند).

خشونت خانگی در ایران تا چند سال پیش به مفهوم پدیده و آسیبی اجتماعی اصلاً مد نظر نبود، هر چند برخی از موارد حاد خشونت خانگی در مطبوعات انعکاس می‌یافت، اما به صورت معمول خشونت به مثابه رفتار نابهنجار فردی در نظر گرفته می‌شد و اگر در مورد آن بحث و یا گفتگویی می‌شد، برای روشن کردن علل فردی رفتار خشن بود، از چند سال قبل به این طرف، سرانجام این پدیده مورد توجه سازمان‌ها و محافل علمی قرار گرفت و اقدام‌هایی در این زمینه صورت گرفت که از جمله آنها می‌توان به برگزاری سمینارها، سخنرانی‌ها و حتی تشکیل گروه‌های با هدف بررسی و مقابله با خشونت‌های خانگی اشاره کرد. خشونت در خانه، انواع و اقسام متعددی را شامل می‌شود و به اعتبار نوع و یا شخص قابل تقسیم بندی می‌باشد.

خشونت خانگی به اعتبار نوع خشونت، شامل: خشونت جسمی، خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت بهداشتی، خشونت مالی و ... می‌شود و به اعتبار شخص نیز خشونت خانگی ممکن است در یکی از اشکال همسر آزاری، کودک آزاری، فرزند کشی، همسر کشی، ضرب و جرح و یا قتل والدین و خشونت فرزندان نسبت به یکدیگر ظهور و بروز کند. از میان مواردی که به آن اشاره شد، آنچه بحث نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد، کودک آزاری و بررسی علل و عوامل آن در محیط خانه می‌باشد.

پرداختن به کودک آزاری و علل و زمینه‌های بروز آن در قالب یک مشکل و آسیب اجتماعی می‌تواند در شناخت مشکل و علل و بروز آن و ارائه راهکارهای لازم برای پیشگیری و مقابله با آن بسیار موثر و راهگشا باشد. ضرورت بحث مزبور از آنجا ناشی می‌شود که، اندیشمندان قرن حاضر را (عصر کودکان) نامیده‌اند و امروزه کودکان در جایی که باید امن‌ترین مکان برای آنان باشد، بیش از هر جای دیگر در معرض خطر هستند و در حقیقت احتمال اینکه کودکان توسط اعضای خانواده خود

مورد انواع آزارها قرار گیرند بسیار بیشتر از آن است که بیگانگان کودکان را در معرض این خطرات قرار دهند و از سوی دیگر در حال حاضر بخشی از منابع مادی و معنوی کشورهایی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوبتری دست یافته‌اند، صرف توجه به مسائل کودکان و حمایت روانی و جسمی آنان شده است.

اگر چه آمارهای دقیق و صحیحی (کودک آزاری) وجود ندارد، ولیکن گستردگی گزارشات در این زمینه وضعیت وحشتناکی را نشان می‌دهد، بر اساس آمار موجود سالانه بیش از سه میلیون کودک در آمریکا مورد خشونت قرار می‌گیرند. و تخمین زده می‌شود که آمار واقعی بیش از سه برابر میزان موجود باشد، همچنین روزانه بیش از ۲۳ کودک در نتیجه بد رفتاری والدین تلف می‌شوند. در ایران در سال ۱۳۷۶ نشریات کشور، ۷۹ مورد کودک آزاری را در تهران و کرج گزارش دادند، که به نظر می‌رسد آمار واقعی بسیار بیشتر از این میزان باشد و آمار مذکور تنها ناظر به مواردی است که قضیه به علت حاد بودن در نهایت از چهار دیواری خانه‌ها و از تمام پرده پوشی‌ها فرا تر رفته و در آمار منعکس شده است. نتایج تازه ترین مطالب اداره بهداشت و روان و آموزش پزشکی نیز بیانگر این است که از میان ۳۰۱۹ نفر مراجعه کننده به ۳ مرکز تخصصی فوریت‌های پزشکی تهران، بیش از ۱۲٪ کودکان مراجعه کننده سابقه آزار جسمی داشته‌اند و اکثر آنان توسط والدین با استفاده از کمر بند و تسمه مورد ضرب و شتم و جرح قرار گرفته‌اند.

آمارهای موید این نکته است که کودک آزاری پدیده‌ای است که امروزه تقریباً در تمامی کشورها شیوع دارد و کودکان به دلیل وضعیت خاص جسمانی و سنی بیش از همه در معرض خشونت و آزار دیدگی قرار دارند و در مقابل از کمترین حمایت‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی نیز برخوردارند، دانش و اطلاعات ما پیرامون این پدیده صرفاً نمایانگر قله یک کوه یخی است، قله‌ای که هنوز هم بسیاری آن را قلمرو خصوصی تلقی می‌کنند و به همین دلیل نیز آمار و اطلاعات دقیقی را نمی‌توان در خصوص پدیده مزبور بدست آورد.

خشونت و مدرسه

بحث درباره خشونت و ناسازگاری بدون بحث درباره مدرسه، امکان پذیر نیست زیرا پدیده خشونت عمدتاً در محیط مدرسه و یا در راه مدرسه روی می‌دهد. والدین باید ارتباط مستمری با مسئولان مدرسه فرزندشان برقرار سازند و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهند تا برنامه‌ای برای مبارزه با پدیده خشونت در محیط مدرسه تهیه شود و از این طریق به فرزند آنها کمک کند.

برخی کارشناسان معتقدند رفتار خشونت گرا در ایالات متحده آمریکا، تحمل نمی‌شود و مقاومت و دفاع از خود، نوعی ارزش فرهنگی به شمار می‌آید. مدارس باید قوانین شفاف برای رفتارهای شایسته تهیه کنند و مجازات‌هایی جدی برای رفتارهای ناشایست در نظر بگیرند. تمام کودکان خشونت‌گرا

باید بفهمند که رفتار آنها در محیط مدرسه تحمل نخواهد شد و تمام کودکان قربانی خشونت نیز باید باور کنند در صورت مراجعه به مسئولان مدرسه، از حمایت جدی آنها برخوردار خواهند شد. دخالت مشاور اجتماعی مدرسه در مورد مشکل مایکل (چه کسانی قربانی خشونت هستند) به حل مشکل او انجامید. او شیوه مقابله با کودکان خشونت‌گرا را به مایکل آموزش داد و تاکید کرد که برای حل این مشکل نباید به تنهایی وارد عمل شود و حتماً باید از مسئولان مدرسه کمک بخواهد. مسئولان مدرسه، افراد آموزش دیده در زمینه نحوه برخورد با پدیده خشونت در مدارس را به کار گرفته و در ساعات زنگ تفریح، آنها را ناظر فعالیت‌های دانش‌آموزان کردند. تمام افرادی که در مدرسه مشغول به کار هستند، اعم از معلمان، ناظم، مدیر، مستخدم و کارمندان دفتری، می‌بایستی پدیده خشونت را جدی بگیرند. تنها در این صورت است که می‌توان برنامه‌ای جامع برای مقابله با این ناهنجاری رفتاری در مدرسه تهیه کرد. این برنامه همچنین باید شامل آموزش کودکانی باشد که دارای ناتوانی‌های یادگیری بوده و یا دچار کم‌توجهی و کند ذهنی هستند، زیرا چنین کودکانی معمولاً بیش از دیگران قربانی خشونت می‌شوند. مشارکت و همکاری والدین نیز نقشی حیاتی در موفقیت چنین برنامه‌ای دارد. والدین باید از ماهیت این برنامه‌ها مطلع شده و در خانه نیز آن را اجرا کنند. خشونت، معضلی اجتماعی است که شیوع فراوانی در مدارس دارد. رمز موفقیت در مقابله با این پدیده، در همکاری تنگاتنگ اولیاء و مربیان نهفته است.

والدین چه می‌توانند بکنند؟

تمام متخصصان معتقدند قدرت نفوذ والدین مهمترین عامل بازدارنده خشونت در کودکان است. بزرگسالان، هم در مدرسه و هم در محیط خانه می‌بایستی خشونت‌گرایی را جدی بگیرند، زیرا این مشکل به طور خود بخودی و به مرور زمان از بین نمی‌رود. کودکان قربانی خشونت اغلب از بی‌توجهی والدین خود نسبت به مشکلی که دارند شکایت می‌کنند. در بدترین حالت، والدین به فرزندشان توصیه می‌کنند: (اگر کسی به تو زور گفت، تو هم مقابله به مثل کن) و در بهترین حالت به فرزندانشان می‌گویند: (فراموش کن) فراموش کردن رفتاری ناشایست، ممکن است در اصلاح برخی از رفتارها موثر باشد، ولی در مورد برخورد با خشونت کارایی ندارد. قربانیان خشونت، معمولاً بسیار حساس بوده و نمی‌توانند آزار و اذیت کودکان خشونت‌گرا را فراموش کنند. از سوی دیگر، این نوع آزارها گاهی فیزیکی بوده و قابل فراموشی نیست. گاهی اوقات، توصیه‌های ارائه شده به کودکان را در مورد مشکلات مشابه بزرگسالان، به کار نمی‌بندیم. مثلاً، هیچ کس به کارگری که از همکاری کتک می‌خورد، توصیه نمی‌کند که واکنشی در برابر او نشان ندهد و موضوع را فراموش کند، اما همواره به کودکان چنین توصیه‌ای می‌کنند که در واقع کار صحیح نیست. تشویق به مقابله به مثل نیز بدترین نوع توصیه است، زیرا کودکان قربانی خشونت معمولاً ضعیف‌تر و منزوی‌تر از کودکان

خشونت‌گرا بوده و در صورت مقابله به مثل، بی‌شک شکست خواهند خورد. همین شکست، به تسلط بیشتر کودکان خشونت‌گرا و ترس بیشتر قربانیان آنها منجر می‌شود. مقاومت در برابر کودکان خشونت‌گرا ممکن است در پاره‌ای مواقع موثر باشد، ولی کتک کاری و مقابله به مثل قربانیان، معمولاً موثر نخواهد بود. والدین باید الگوهایی شخصیتی مناسبی برای فرزندان خود باشند. اگر کودکی مشاهده کند که والدین او برای رسیدن به اهداف خود از خشونت استفاده می‌کنند، احتمالاً خود نیز چنین خواهد کرد. والدین باید سعی کنند اختلافات خانوادگی را بدون استفاده از خشونت حل کنند. کودکانی که از والدین خود کتک می‌خورند، عاقبت کودک ضعیف‌تری را خواهند یافت تا او را کتک بزنند. والدین باید از ریشخند کردن فرزندان و اهانت به آنها خودداری کنند تا فرزندان نیز چنین رفتاری با دیگران نداشته باشد. والدین باید حس مسئولیت و کمک به هموعان را در فرزندان تقویت کنند. اگر کودکی به دوستانش کمک کرد، او را تشویق کنید، اگر به نیازها و احساسات دیگران توجه کرد، به او نشان دهید که از این رفتار او بسیار خرسند هستید. به این ترتیب، شرایط مناسبی را برای فرزندان فراهم می‌سازید تا رفتار متعادلی با دوستانش داشته باشد.

والدین باید به خصوصیات مثبت فرزندان بیشتر توجه کنند. بسیاری از والدین، به رغم اینکه الگوی رفتاری مناسبی برای فرزندان خود نیستند و حتی به طور ناخواسته باعث تقویت رفتارهای خشن آنها می‌شوند، تمایلی ندارند که فرزندان شریک داشته باشند. والدین باید بیاموزند که برای تغییر رفتار فرزندان، می‌بایستی رفتار خودشان را تغییر دهند. هیچ کسی دوست ندارد قربانی خشونت شود. والدین باید راهبردهای موثر برخورد با خشونت کودکان خشونت‌گرا را به فرزند خود بیاموزند. این کار بدون کمک مسئولان مدرسه موفقیت‌آمیز نخواهد بود زیرا مدرسه مکان مناسبی برای بروز خشونت بین کودکان است.

انواع قربانیان خشونت

قربانیان خشونت دو دسته‌اند: + قربانیان منفعل (که اکثریت قربانیان را تشکیل می‌دهند) * قربانیان تحریک‌پذیر.

قربانیان منفعل

این نوع کودکان، معمولاً کوچکتر و ضعیف‌تر از کودکان قلدر و خشونت‌گرا بوده و قادر به دفاع از خود نیستند. آنها براحتی تسلیم شده و بی‌درنگ گریه می‌کنند. تسلیم‌پذیری آنها باعث می‌شود بارها و بارها مورد آزار کودکان قلدر قرار بگیرند. این نوع کودکان (یا افراد) عموماً مضطرب و ناآرام بوده، از آسیب دیدن وحشت دارند و حتی برای دفاع از خود نیز کسی را کتک نمی‌زنند. آنها از اعتماد به نفس بسیار ضعیفی برخوردارند و به نجات از این وضع امیدی ندارند. این نوع کودکان، فاقد مهارت‌های لازم برای برقراری روابط اجتماعی با کودکان هم سن خود بوده و قادر

نیستندبا دیگران شوخی کنند و یا روابطی دو جانبه برقرار سازند. بنابر این، قادر نیستند شیوه‌های مقابله با کودکان قلدر را اجرا کنند.

کودکان تحریک پذیر

این نوع کودکان که بر خلاف کودکان منفعل، براحتی قابل شناسایی نیستند، در صد کمی از قربانیان خشونت را تشکیل می‌دهند. آنها معمولاً سایر کودکان را ناراحت و مسخره کرده و حد و مرز هیچ چیزی را رعایت نمی‌کنند. شوخی‌های آنها اغلب به مشاجره و دعوا ختم می‌شود و چون قادر نیستند از لحاظ لفظی و فیزیکی از خود دفاع کنند، همیشه بازنده هستند. متأسفانه والدین این نوع کودکان قضاوت درستی در مورد رفتار آنها ندارند و اغلب، آنان را لایق شکست و مستحق تنبیه می‌دانند. معلمان نیز چنین کودکانی را دوست ندارند و از کتک خوردن آنها خوشحال می‌شوند. این کودکان دچار، کم توجهی دیگران بوده و نمی‌توانند بر نکات مهم تکالیف مدرسه تمرکز کنند. آنها اغلب، تکالیف خود را تمام نمی‌کنند زیرا هنوز فعالیتی را به پایان نرسانده سریعاً مشغول فعالیت دیگری شده و یا توسط محرکی خارجی تحت تاثیر قرار می‌گیرند و از ادامه فعالیت خود غافل می‌شوند. والدین و مسئولان مدرسه باید این نوع کودکان را شناسایی کرده و مانع از قربانی شدن آنها در برابر خشونت شوند.

وقتی که قربانیان خشونت بزرگ می‌شوند

کودکانی که در درون تحصیلی خود گرفتار خشونت و آزار و اذیت هستند چه آینده‌ای خواهند داشت؟ بدیهی ترین پاسخ به این سوال این است که این نوع تجربه، تاثیری منفی در زندگی آنها خواهد گذاشت. به یاد آوردن کودکی همراه با تحمل آزار و اذیت دیگران، باعث ناراحتی عمیق بزرگسالان می‌شود. آنها نام کودکان مردم‌آزار را به یاد دارند و روش‌های آزار دهنده آنها را هرگز فراموش نمی‌کنند. تاکنون تحقیقاتی کافی در زمینه تاثیر خشونت در بزرگسالی قربانیان آن انجام نگرفته و نظریه‌ای منسجم وجود ندارد. برخی از محققان پی برده‌اند که پسران قربانی، بیشتر تحت تاثیر فشار قرار داشته و اعتماد به نفس کمتری دارند. برخی دیگر معتقدند کودکان قربانی اعم از پسر یا دختر، ترسو و خجالتی بوده و فاقد شهامت مقابله با مشکلات هستند. این افراد، خصوصیات خود را به فرزندان خویش منتقل کرده و هنگامی که به تعادل شخصیتی رسیدند، به نحوی افراطی از فرزندان خود حمایت می‌کنند. کودکان ضعیف، به دلیل وحشت از کودکان قلدر، از مدرسه گریزان بوده و دچار افت تحصیلی می‌شوند. اثرات دراز مدت این مشکل هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته است. این نوع کودکان احتمالاً موفقیتی در طی مدارج عالی تحصیلی نخواهد داشت. برخی از آنان، هیچگاه بزرگ نمی‌شوند و خودکشی می‌کنند. برنامه‌های مبارزه با خشونت، در پی وقوع چنین خودکشی‌هایی تدوین شده است.

وقتی کودکان خشونت‌گرا بزرگ می‌شوند

برخی از والدین، به فرزند مورد آزار و اذیت قرار گرفته خود می‌گویند: (ناراحت نباش آنها روزی به سزای اعمالشان خواهند رسید.) این سخن آنها ممکن است صحیح باشد. اشخاص خشونت‌گرا در بلند مدت گرفتار رفتار ناشایست خود خواهند شد. آنها معمولاً در سنین پایین گرایش به فعالیت‌های غیر قانونی یافته و به هنگام بلوغ، پنج برابر بیش از کودکان متعادل، مرتکب جرائم اجتماعی می‌شوند. کودکان خشونت‌گرا فاقد مهارت‌های اجتماعی لازم برای برخورد مناسب با درگیری‌ها و مشاجرات بوده و به تدریج که بالغ می‌شوند، این ناتوانانی در آنها بارزتر می‌شود. آنها برای فرار از این ناتوانی به رفتارهای خشونت آمیز پناه می‌برند. آنها دچار افت تحصیلی می‌شوند و از همسر یا فرزندان خود سوء استفاده می‌کنند. این افراد معمولاً تن پرور بوده و تمایل به انجام کارهایی دارند که سود فراوان و زحمت کمی داشته باشد و در نتیجه، مستعد ارتکاب جرائم مختلف اجتماعی هستند.

شناسایی و دخالت اولیه

کلید حل این مشکل، شناسایی آن است. به همین دلیل، اطلاع از نشانه‌های خشونت و ناسازگاری در سنین ابتدایی، اهمیت بسیاری دارد. کودکان قربانی خشونت، معمولاً ضعیف‌تر، خجالتی‌تر و منفعل‌تر از کودکان قلدر و ناسازگار هستند. والدین بایستی نسبت به بروز این خصوصیات در کودکان خود هوشیار باشند، زیرا فرزندشان ممکن است مورد آزار و اذیت بچه‌های ناسازگار قرار گیرد. کودکان کند ذهن، کودکانی که مشکلاتی در یادگیری دارند یا دچار کم توجهی هستند، طعمه مناسبی برای کودکان شرور به شمار می‌آیند.

کودکان قربانی خشونت معمولاً فاقد مهارت‌های اجتماعی متناسب با سن خود هستند. اگر متوجه شدید که فرزندتان در دوست‌یابی مشکل دارد و یا قواعد روابط اجتماعی را درک نمی‌کند، هشیار باشید که ممکن است مورد اذیت و آزار کودکان ناسازگار قرار گیرد. نشانه‌های هشدار دهنده‌ای که والدین می‌بایستی به آنها توجه کنند، عبارتند از:

- گم کردن وسائل
- نخوردن ناهار
- پارگی لباس‌ها
- زخمی شدن بدون داشتن توضیحی برای آن
- بیماری (تمارض)
- بی‌حوصلگی
- مشکل درباره مدرسه
- ترس از رفتن به مدرسه

- انزوا طلبی و گوشه‌گیری
- نداشتن دوست
- دوری از فعالیت‌های گروهی

مربی بهداشت مدرسه، بهترین فرد برای کسب اطلاع درباره رفتار کودکان در محیط مدرسه است. کودکان ضعیف، بارها به او مراجعه می‌کنند. تا بهانه‌ای برای دوری از فعالیت‌های گروهی بیابند. فشارهای روانی قربانیان خشونت به نوعی با وضعیت سلامتی آنها ارتباط دارد. آنها دچار کم‌خوابی، سر درد و دل درد می‌شوند. آنها غمگین بوده و دچار شب‌ادراری می‌شوند.

اگر این نشانه‌ها را در فرزندان مشاهده کردید، به جای فشار آوردن به او برای ترک خصوصیات یاد شده، بهتراست با مربی بهداشت مدرسه‌اش مشورت کنید. والدین باید در مورد مشاهده این خصوصیات بسیار هوشیار باشند، در جلسات اولیاء و مربیان شرکت کنند و نسبت به وضعیت فرزندشان در مدرسه بی‌تفاوت نباشند. شناخت دوستان و فعالیت‌های فرزندان به شما کمک می‌کند تا در صورت بروز مشکلی برای او، سریعاً مطلع شوید. ارتباط نزدیک با فرزندان به او کمک می‌کند تا بتواند مشکلاتش را با شما مطرح سازد. این ارتباط، باید فراتر از طرح سوالات ساده مانند (خب، مدرسه چطور بود؟) باشد. اگر احساس کردید فرزندان مشکلی دارد، با مسئولان مدرسه‌اش تماس بگیرید. اگر مدرسه با شما همکاری نکرد، مایوس نشوید و سعی کنید با معلم و ارتباط برقرار کرده و با کمک هم به مشکل فرزندان رسیدگی کنید.

پیشنهادهایی برای برخورد با کودک خشونت‌گرا

جذب و قدرت نفوذ والدین، مهمترین عامل بازدارنده قربانی شدن کودکان است. کودکان نباید به تنهایی با افراد شرور و ناسازگار برخورد کنند. توصیه به فراموش کردن ماجرا، فایده‌ای ندارد و تشویق آنها به مقابله به مثل و کتک کاری نیز نه تنها بی‌فایده که حتی خطرناک است. ارتباط کودکان شرور و کودکان منفعل، بر اساس قدرت استوار بوده و چون کودکان قلدر قویتر از کودکان منفعل هستند، در صورت بروز درگیری این دو گروه، کودکان منفعل شکست خواهند خورد. در این صورت، آنها علاوه بر آسیب دیدن و زخمی شدن، مورد آزار و اذیت بیشتری قرار خواهند گرفت. در چنین شرایطی، هر کودک منفعل به یک بازنده دعوا معروف خواهد شد. شما تا کنون دریافته‌اید که چه کارهایی را نباید بکنید اما سوال این است که چه کارهایی را باید بکنید؟ یکی از موثرترین راه‌ها دوری از مقابله است. کودکی که در حال قدم زدن با عده‌ای از کودکان شرور روبرو می‌شود بهتر است که مسیرش را تغییر دهد تا با آنها برخورد نکند. درگیری بی‌مهابا با افراد شرور نه تنها افتخار نیست بلکه نوعی حماقت است. خود شما در صورت مشاهده خطرناک بودن یک مسیر هیچ‌گاه برای اثبات شهامت خود، آگاهانه آنرا انتخاب نمی‌کنید. دوری از این خطر نشانه ضعف نیست بلکه نشانه هشیاری و عقلانیت فرد است، البته راه حل در تمامی موقعیت‌ها مصداق ندارد. از این‌رو، باید راه‌های دیگری را به فرزندان بیاموزید.

کمک خواستن

کودکان ضعیف باید بتوانند از بزرگترها کمک بخواهند. والدین نیز باید فرزندشان را به این امر تشویق کنند. به آنها بگویید اگر به کمک دیگران احتیاج داشتند، به شما یا معلم خود مراجعه کنند. آنها نباید به تنهایی با مشکل خشونت برخورد کنند.

شوخی کردن

برخی متخصصان معتقدند با استفاده از شوخی کردن می‌توان از موقعیتی خطرناک گریخت. استفاده از این روش، نیازمند مهارت است. کودکان قربانی ممکن است فاقد چنین مهارتی باشند، زیرا در صورت برخورداری از چنین مهارتی، هیچگاه مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند. به هر حال، یکی از راه‌های گریز از ناسازگاری و خشونت، شوخ طبعی است.

مقاومت در برابر کودکان خشونت گرا

اگر فرزندان تنها بود، بهترین راه حل، مقابله کردن در برابر خشونت است. اگر کودکان دیگری ناظر صحنه باشند. کودک قلدر برای خودنمایی مجبور می‌شود با او دعوا کند. گاهی اوقات شنیدن جملاتی مانند: (من تسلیم تو نمی‌شوم) یا (تو نمی‌توانی مرا اذیت کنی) موجب صرف نظر کردن کودک قلدر از درگیری می‌شود. اگر فرزندان احساس کرد با گفتن چنین جملاتی اوضاع وخیم تر خواهد شد، به او بگویید هنگامی که فرد بزرگسالی او را همراهی می‌کند، از چنین جملاتی استفاده کند.

گفتگو کردن

کودکانی که قدرت بیان خوبی دارند، در صورت رویارویی با کودک قلدر، می‌توانند درباره غیر منطقی بودن خشونت با او گفتگو کنند. این شیوه در برخی موارد موثر بوده است.

موافقت با کودک قلدر

اگر با کودک ناسازگار موافقت کنید، در بیشتر موارد درگیری ایجاد نخواهد شد. اگر کلاه فرزندان را مسخره کردند، می‌تواند به آنها بگوید: (من هم این کلاه را دوست ندارم، اما پدرم مجبورم می‌کند آن را روی سرم بگذارم) در این صورت کودک ناسازگار انگیزه خود را از دست خواهد داد.

سخن گفتن با خود

بعضی از کودکان برای کاهش فشار روحی و تحمل موقعیتی که در آن قرار دارند، با خود سخن می‌گویند و خود را دلداری می‌دهند. آنها می‌توانند موقعیت را بسیار ساده تلقی کنند و به خود بگویند: (اگر خواستند با من درگیر شوند، از دیگران کمک خواهم خواست و به همین سادگی قضیه تمام خواهد شد).

هیچ یک از راه حل‌های پیشنهاد شده، بهتر از دیگری نیست. کارآیی هر یک از آنها به روحیه هر فرد و موقعیتی بستگی دارد که در آن قرار می‌گیرد.

فصل دوم

زمینه‌ها، علل و عوامل موثر در بزهکاری و جرم جرم چیست؟

هنوز تا کنون تعریفی از جرم نشده است که مورد قبول همگان قرار گیرد و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف واجد ارزش باشد. دلیل این امر آن است که این پدیده بر حسب نظر دانشمندان و محققان دارای مبانی و صورت گوناگون بوده که اگر همه آنها با یکدیگر در نظر گرفته شوند مشاهده خواهد شد که گاهی معانی نه تنها نزدیک به هم نیستند بلکه کاملاً ضدو نقیض می‌باشند به سخنی دیگر آنچه از نظر یکی جرم محسوب می‌شود بر حسب نظر دیگری نه تنها ممکن است عنوان جرم به خود نگیرد بلکه امکان دارد که حتی عمل پسندیده به شماره آید.

علت این امر آن است که هر کس بر حسب روش، شغل و حرفه خود به جرم توجه کرده، آن را تعریف می‌نماید، مثلاً جامع‌شناس به موضوع اجتماعی توجه می‌کند و جرم را آن دسته از اعمال ضد اجتماعی می‌داند که با ضوابط و ارزشهای اجتماعی مغایر است، دسته‌ای که به عدالت مطلقه پای بند هستند جرم را هر عملی می‌دانند که بر خلاف اخلاق و عدالت باشد.

در جرم‌شناسی نه تنها فعل و ترک فعلی را که در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده جرم می‌نامند، بلکه هر عملی را که مضر وضع اجتماعی بوده، هر چند در قانون جزا پیش‌بینی نشده باشد نیز به عنوان جرم مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهند. صرف نظر از اختلافات موجود در ارائه تعریف واحد از جرم، می‌توان گفت که مفهوم جرم از سه نقطه نظر قابل بررسی است. تعریف دقیق جرم از نظر اجتماعی باید در چارچوب شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان و جامعه مورد نظر صورت گیرد تا با نظرها و اندیشه‌های افراد آن جامعه که بر مبنای معیارها و کیفیت مایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی آن قرار دارد، منطبق باشد.

امیل درکیم جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشی می‌شود و هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند، جرم محسوب است. بنابر این جرم از نقطه نظر اجتماعی، عملی است که نظم اجتماعی را نقض نماید. این نظم در عصری متناسب با افکار و عقاید متعارف همان عصر می‌باشد تعریفی که رافائل گاروفالو از جرم می‌دهد متوجه همین نقطه نظر است: جرم هر نوع اهانتی است که در زمان هر کشور نسبت به احساسات و سجایای احسان و امانت و درست کاری انجام شود.

الف) تعریف جرم از نقطه نظر قانونی:

از نظر قانونی، جرم عبارت است از عمل یا ترک عملی که قانون آن را پیش‌بینی نموده، برای ترک و یا ارتکاب آن مجازات تعیین نموده باشد. به عبارت دیگر جرم عمل یا خودداری از عملی است که مخالف نظم و صلح و آرامش اجتماعی بوده، از همین حیث برای آن مجازات تعیین نموده باشند.

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ تعریف ذیل را ارائه داده است:

(هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود.)
(ب) تعریف جرم از نقطه نظر روانشناسی:
جرم (انحراف) عبارت از رفتاری که صورت عادی و نرمال نداشته و یا خارج از تعادل روانی و رفتاری فرد باشد.

دیدگاه‌های مختلف در زمینه سبب‌شناسی جرایم

۴ نظریه‌های زیست شیمیایی و عصب‌شناختی:

یکی از زمینه‌های پژوهش زیست شیمیایی، تعیین نقش کمبود ویتامین و مواد معدنی در ارتکاب جرم بوده است. هیپ‌چن کمبود ویتامین را یکی از علل اصلی فزون‌کنشی در کودکان و نوجوانان می‌داند.

ویس بر این باور است که خطر بروز بزهکاری در کودکان فزون‌کنش به مراتب بیش از کودکان دیگر است.

در پژوهش‌های دیگری ارتباط عوامل تغذیه‌ای مانند سطوح پروتئینی، کربوهیدرات، و قند با رفتار جنایی، بررسی شده است و بسیاری از پژوهشگران نیز تاثیرات هورمونی، واکنش‌های حساسیتی، افزوده‌های غذایی و آلودگی سرب را مورد توجه قرار داده‌اند.

راهبردی که معمولاً در تحقیقات با زاویه عصب فیزیولوژیکی بکار می‌رود، مقایسه گروه‌های مجرم و غیر مجرم از زاویه کنش‌وری عصب فیزیولوژیکی است. سنجش این کنش‌وری به وسیله موج نگار مغزی انجام می‌گیرد. در دهه‌های پنجم و ششم قرن بیستم وجود امواج نابهنجار مغزی را با جنایتهای غیر معمول مانند ارتکاب قتل‌های جنون‌آمیز وابسته میدانستند. (همان منبع) برخی از تحقیقات در مورد مبتلایان به اختلال شخصیت ضد اجتماعی نیز توانسته‌اند وجود نابهنجاری امواج مغزی را به خصوص در آنهایی که خشن‌تر و پر خاشگرت‌تر بوده‌اند، ثابت کنند.

۴ موضع‌گیری روان‌تحلیل‌گری در باره رفتار جنایی:

آیش هورن: به عنوان معلم کودکان دچار اختلال و بزهکار به درک و درمان این کودکان و خانواده آنها توجه داشت. وی با تحقیق در مورد بزهکاران به این نتیجه رسید که عوامل محیطی نمی‌توانند به تنهایی تبیین‌کننده جرائم باشند بلکه یک زمینه زیربنایی که وی آن را بزهکاری پنهان می‌نامند کودک را از لحاظ روانشناختی برای یک زندگی مجرمانه آماده می‌کند.

آیش هورن نخستین روابط کودک با جهان را غیر اجتماعی می‌داند. در خلال تحول به هنجار و با شکل‌گیری من و بروز اصل واقعیت، کودک بیش از پیش اجتماعی می‌شود و رفتار خود را با قوانین محیط خویش منطبق می‌کند. با این حال برخی از کودکان در فرایند اجتماعی شدن دچار انحراف

می‌شوند و موجب میشوند تا بزهکاری پنهان غلبه یابد. آیش هورن این وضعیت را غیر اجتماعی توصیف می‌کند. الکساندر و همکاران وی نیز اصل واقعیت را مبنای تبیین جرم قرار می‌دهند. از این دیدگاه مجرم کسی است که در به تعویق انداختن ارضاهای بلافاصله خویشتن بمنظور دستیابی به فواید دراز مدت بیشتر ناتوان است یا به عبارت دیگر در گذار از اصل لذت به اصل واقعیت با شکست مواجه شده است.

۳ نظریه دلبستگی :

این نظریه بر کیفیت دلبستگی مادر-کودک در خلال نخستین سال زندگی به عنوان عامل تعیین کننده تحول شناختی و اجتماعی سالهای بعدی متمرکز است، در نظریه دلبستگی همواره بر ۲ نکته تاکید شده است.

الف) رابطه گرم، نزدیک و پیوسته مادر (یا جانشین دائم وی) با کودک برای سلامتی روانی اش ضروری است.

ب) جدایی از مادر و یا طرد شدگی از سوی وی، در اغلب بزهکاران دیده می‌شود. در نظریه کنترل اجتماعی هیرشی دلبستگی به دیگران در مهار رفتارهای انحرافی نوجوانان دارد. از مهم ترین زمینه‌های دلبستگی می‌توان از خانواده، همسالان و هم مدرسه نام برد از نظر هیرشی هر گاه این پیوندها و دلبستگی‌ها کاهش یابد، فرد آماده انجام رفتارهای انحرافی است. در یک مدل جدید می‌توان چنین فرض کرد که تعارضات والد-نوجوانان همراه با روابط خشن و خصومت آمیز در خانواده منجر به احساس ناکامی-نامیدی میشود و احساس ناکامی نگرشهای ضد اجتماعی را در فرد بر می‌انگیزد و نگرش ضد اجتماعی برانگیخته شده، منجر به رفتارهای انحرافی در نوجوانان می‌گردد.

۴ یادگیری کنشی-ابزاری:

اصل بنیادی این نظریه را که اسکینر بیان کرد، این است که هر رفتار به علت تغییراتی که در محیط فرد ایجاد می‌کند، استقرار می‌یابد پیامدهای خوشایند هر رفتار به افزایش فراوانی آن منجر میگردد و در حالی که پیامدهای منجر کننده کاهش فراوانی آن را در پی دارند. اصل موضوعی که براساس آن شرطی کنشی- ابزاری مبنای رفتار مجرمانه را تشکیل می‌دهد، بسیار ساده است. رفتار مجرمانه با تقویت‌هایی که به همراه دارد آموخته و تحکیم می‌شود. از دیدگاه اسکینر انسانها به هنگام تولد نه خوب و نه بد هستند و فرهنگ جامعه و محیط به رفتار آنها شکل می‌دهد.

اسکینر بر این باور بود که کوشش در دستیابی به زمینه‌های فطری یا شخصیتی که به رفتار مجرمانه منتهی می‌شود، کار بی‌فایده‌ای است چرا که در نهایت انسانها ساخته محیطی هستند که در آن زندگی می‌کنند. پس از دیدگاه اسکینر اگر ما بخواهیم جرم را حذف کنیم باید جامعه را از راه

مهندسی رفتاری تغییر دهیم و جامعه‌ای را طراحی کنیم که اعضای آن از پایین‌ترین سطوح سنی بیاموزند که در صورت سرپیچی از قواعد و قوانین، تقویتی را دریافت نخواهند کرد در حالی که به هنگام اطاعت از آنها تقویت خواهند شد.

۵ نظریه یادگیری اجتماعی:

نظریه یادگیری اجتماعی بر این اصل استوار است که بر اساس مشاهده الگو و بخصوص الگوی افراد موفق و دارای منزلت اجتماعی، فرد در سطح شناختی می‌آموزد که چگونه رفتار مشاهده شده را انجام دهد، بدین ترتیب اگر فرصتی پیش آید و بستر رفتارهای آینده را فراهم می‌کند. روی آورد یادگیری اجتماعی نسبت به جرم، این نکته را القا می‌کند که یادگیری مشاهده‌ای در وهله نخست در سه چارچوب جای می‌گیرد. خانواده، خورده فرهنگ‌های غالب و نمادهای فرهنگی مانند تلویزیون و کتاب که بخشی از محیط اجتماعی را تشکیل می‌دهند. پس تبیین اعمال مجرمانه را باید در الگوهای رفتاری درون خانوادگی گروه همسالان، تلویزیون، سینما و جز آن جستجو کرد. تقویت اعمال مجرمانه مبتنی بر منابع درونی و بیرونی است و که کارشناسان به طیفی از تقویت کننده‌های جرم مانند پاداش ملموس، پاداش اجتماعی و مشاهده رنج دیگران اشاره می‌کند.

۶ نظریه افتراقی:

روانشناسان اجتماعی بر این باوراند که رفتار مجرمانه یا انحراف آمیز مانند تمامی رفتارهای دیگر آموخته می‌شود و مساله اصلی تعیین این نکته است که چنین رفتاری با کدام شخص، برای چه مدتی و با چه حد فراوانی، تداعی شده است و یا آن که معنای شخصی این تداعی‌ها چیست و در چه برهه‌ای از تحول فرد ایجاد شده‌اند.

بر حسب دیدگاه اجتماعی یک فرد هنگامی مجرم می‌شود که تعاریف مساعد درباره تخلف‌های قانونی را بیش از تعاریف نامساعد در باب آنها پذیرفته باشد، این اصل همخوانی افتراقی است. بنابر این رفتار مجرمانه نه تنها به علت همنشینی یا تماس با افراد مجرم به وجود نمی‌آید، بلکه آنچه بیشتر اهمیت دارد، پیامدهایی هستند که توسط آنهایی که برخی از تخلفات را مجاز می‌شمارند انتقال می‌یابد.

۴ دیدگاه‌های شناختی:

با کمک مصاحبه‌هایی که با مجرمان انجام شده است به الگوی تفکری مشخص کننده تمامی مجرمان مانند تفکر عینی، شکست درهم احساسی با دیگران، فقدان تصور درست از زمان، تصمیم گیری‌های غیر مسئولانه و ادراک خویشتن به منزله قربانی، دست یافته اند. اما باید گفت که دیگر الگوهای شناختی مجرمانه از این روی آورد تبعیت نکرده‌اند و در تحقیقات جدیدتر در جهت دستیابی به تابع تغییر پذیرهای شناختی مشخص تر بین مجرمان و غیر مجرمان کوشش شده است.

خانواده و اهمیت آن

جامعه شناسان و متخصصین علوم رفتاری، خانواده را کوچکترین و مهم‌ترین نهاد جامعه تلقی می‌کنند. محیط خانواده در تشکیل شخصیت انسان بسیار موثر است. خانواده در تربیت اخلاق و جهت دادن افراد به سوی انسانیت و پرورش و تکوین شخصیت آنان می‌تواند نقش فوق‌العاده‌ای ایفا کند. در ادیان مختلف بخصوص اسلام خانواده و تشکیل آن را برای حیات اجتماعی بسیار مهم می‌دانند چنانچه جوانان را به تشکیل خانواده و امر ازدواج تشویق می‌کنند. بسیاری از جامعه شناسان همانند اگوست کنت، خانواده را اولین و ایده‌آل ترین نهاد برای گروه‌های نخستین و مهم‌ترین مرحله جامعه پذیری فرد می‌دانند.

از مهم ترین وظایف خانواده تربیت و پرورش فرزندان سالم، با نشاط، خلاق و پایبند به ارزش‌های اجتماعی است. برای این منظور پدر و مادر همواره تلاش می‌کنند با آموختن ارزشهای پسندیده به فرزندان، آنها را در مقابل انحرافات و آسیب‌های اجتماعی مصون سازند. حال این سوال پیش می‌آید که با توجه به عوامل آسیب زائی که بر سر راه جوانان وجود دارد، چه باید کرد تا آنها بتوانند در برابر این عوامل مقاوم بوده، به انحراف کشیده نشوند. آیا باید سعی در پاک سازی عوامل انحراف و آسیب‌های اجتماعی از سطح جامعه نمود و یا اینکه خانواده با تربیت صحیح فرزندان خود آنان را در مقابل هرگونه آسیب اجتماعی مقاوم سازد البته به نظر می‌آید که هر دو راه به موازات یکدیگر باید انجام گیرد، اما با توجه به اینکه راه اول یعنی پاک سازی محیط اجتماعی از عوامل آسیب زا همیشه مقدور نیست و در هر حال شرایطی وجود دارد که ممکن است منجر به لغزش نوجوانان گردد. پس این خانواده است که با پرورش فرزندان توانا، مصمم، متکی به نفس و با ایمان، آنها را در برخورد با شرایط آسیب زا مقاوم و مصون می‌دارد. بعضی عقیده دارند که فرزندان از طریق (خانواده)، با ارزش‌های جامعه آشنا می‌شوند و مطابق همین ارزش‌ها در جوانی رفتار می‌کنند و از انحراف به دور می‌مانند. عده‌ای نقش مدرسه را خیلی مهم می‌دانند و بعضی دیگر نیز همبازیها و گروه همسالان را مسئول رفتارهای مناسب و نامناسب به حساب می‌آورند. در واقع همسالان نقش تعیین کننده‌ای در نوع رفتار نوجوانان دارند

برای اینکه نوجوانان ما بتوانند با پیشنهادات نادرست همسالان خود مخالفت کنند و مطابق با ارزش‌های جامعه رفتار نمایند، باید در خانواده مهارت‌های تصمیم‌گیری را یاد بگیرند. تا چنانچه در چنین شرایطی قرار گرفتند به راحتی و بدون هیچ خجالتی نه بگویند در واقع در این قبیل موارد این (نه گفتن) به موقع، اساس پیشگیری از انحرافات اجتماعی است.

ایجاد مهارت‌های تصمیم‌گیری در فرزندان، کار دشواری نیست. بطور مثال، پدر و مادر می‌توانند در موقع خرید وسایل مورد نیاز کودک نظر او را نیز بپرسند تا کودک به تدریج احساس کند که باید خودش تصمیم بگیرد و مسئول رفتارش باشد. نکته دیگر این است که همه انسانها نیاز به محبت، توجه و تأیید از طرف دیگران دارند. این نیاز در نوجوانان و جوانان بیشتر بوده، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر پدر و مادر این نیازهای فرزندان خود را نشناخته و یا به آنها اهمیت ندهند، ممکن است افراد دیگری به این نیازها توجه کرده، از همین طریق آنها را به کجروی و فساد بکشانند.

علل و عوامل خانوادگی موثر در بزهکاری

سوال اساسی برای نظریه پردازان و محققان این است که چه سازوکارها و عواملی در کار هستند که موجب بزهکاری در کودکان و نوجوانان می‌گردند. نظریه‌های مربوط به بزهکاری را به چهار گروه کلی تقسیم بندی می‌کنند. نظریه‌های فردی، نظریه‌های ساختار اجتماعی، نظریه‌های فرآیند اجتماعی و نظریه‌های واکنش اجتماعی.

از نظریه‌های فردی، می‌توان به نظریه‌های روان‌پویایی، نظریه زیست‌شناختی و نظریه تیپ‌شناسی اشاره کرد. از نظریه‌های ساختار اجتماعی می‌توان به نظریه فرآیند اجتماعی، نظریه پیوند افتراقی، نظریه کنترل اجتماعی و نظریه یادگیری اجتماعی نام برد و از نظریه‌های واکنش اجتماعی نیز باید به نظریه برچسب و نظریه تضاد اشاره کرد.

در خصوص عواملی که بزهکاری کودکان و نوجوانان می‌انجامد نیز به نقش جامعه، خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌های گروهی اشاره شده است. اکثر محققان از میان این عوامل به نقش خانواده در ایجاد خشونت، بزهکاری کودکان و نوجوانان اهمیت فوق‌العاده‌ای داده‌اند. در مرور متون مربوط به نقش خانواده در بزهکاری کودکان و نوجوانان چنین عنوان شده است که چهار زمینه خانوادگی یعنی از هم گسیختگی خانوادگی، تعارض خانوادگی، غفلت خانوادگی و انحراف خانوادگی اهمیت زیادی دارد.

دو جنبه مهم از محیط خانوادگی را در بزهکاری نوجوانان مطرح می‌کند. وضعیت خانوادگی و تیپ خانواده، وضعیت خانواده اشاره به ترکیب و ساخت خانواده دارد. مطالعات به طور پیوسته نشان داده است که کودکان با خانواده‌های تک‌والد و ازدواج مجدد ممکن است بیشتر در معرض بزهکاری باشد. بر اساس میزان روابط بین والدین و کودکان، سبک‌های فرزند پروری را مطرح کرده‌اند برای مثال با چهار سبک فرزند پروری والدین قدرت طلب (کنترل زیاد، صمیمیت کم) والدین مقتدر

(کنترل و صمیمیت متعادل) والدین سهل انگار آزاد گزاری (صمیمیت زیاد، کنترل خیلی کم) والدین بی تفاوت بی مسئولیت (بدون صمیمیت و کنترل) را مشخص نموده است. در تحقیق لمبرون و همکارانش بر روی دانش آموزان دبیرستان مشخص گردید که نوجوانان با والدین مقتدر دارای بیشترین اعتماد به نفس، بهترین نمرات و کمترین مشکلات و رفتاری در مدرسه بوده‌اند. اصول انضباطی که والدین به کار می‌برند، از نظر همسانی و ناهمسانی نیز با یکدیگر متفاوت هستند. منظور از همسانی یعنی اینکه همواره سعی شود در خانواده یک رفتار مشخص به پیامدی ثابت برسد. به عبارت دیگر رفتار گاهی تقویت و زمان دیگر تنبیه نشوند. بلکه همواره با آن رفتار به طور همسانی برخورد گردد. این ناهمسانی ممکن است بدین طریق بروز کند که یکی از والدین رفتار را تأیید و دیگری با عدم تأیید و یا تنبیه پاسخ دهد و یا اینکه یک والد گاهی رفتار را تقویت و در زمان دیگر آن را تنبیه نماید. با توجه به اینکه تنبیه از پیامدهای ناوابسته است بر همین اساس تنبیه شدید، اما ناوابسته و نه تنبیه به خودی خود شاخص خانواده‌های منحرف است. این خانواده‌ها هر چند که تنبیه را برای مهار رفتار کودکان خود استفاده می‌کنند اما همین تنبیه مورد استفاده نیز بصورت ناهمسانی بکار برده می‌شود.

زمینه‌ها و شرایط خانوادگی موثر در بزهکاری

کمبود و نارسایی در محبت، تبعیض در خانواده، کثرت فرزندان و یا تک فرزندی، بیندو باری در روابط والدین، مهاجرت و محله مسکونی خانواده، ازدواج مجدد، زندگی با نا مادری و ناپدری و می‌توان فرزندان را در گرایش به بزه و بزهکاری و خشونت هدایت نماید. خانواده‌ای که در آن محبت کافی به کودکان عرضه نمی‌شود، خانواده نابسامان است که موجبات نارسایی در زمینه‌های رشد جسمانی و روانی و عاطفی و بخصوص اجتماعی آنان را فراهم آورده است. برخی از تحقیقات نشان داده‌اند افرادی که در کودکی از محبت محروم بوده‌اند بعدها کارشان به واکنش‌های ضد اجتماعی کشیده شده است. افراط در محبت نیز ممکن است زمینه‌های پرتوقعی، عصیان علیه پدر و مادر و عدم سازگاری با سایر افراد جامعه برای فرزندان را در پی داشته باشند. طرد از طرف خانواده ممکن است کودکان را دچار آسیب و انحراف نماید. کودکی که مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد نیز آسیب‌های جدی می‌بیند. بررسی‌ها نشان داده است که در جهان غرب ۱۳/۳٪ از پسران بزهکار و گرفتار در دارالتادیب‌ها لااقل مرحله‌ای از عمر خود را مطرود بوده، یا در یتیم خانه یا موسسه غیر خانوادگی گزرانده بودند. بی‌بندو باری در روابط گفتار و کردار والدین، طرز برخوردها و رابطه آنها با یکدیگر، مراقبت‌ها در خواب و بستر نوع بازی‌ها و وقت‌گزانی‌ها، کنایات و اشارات و همه برای فرزندان نوعی آموزش

است پس برای جلوگیری و شکل گیری از انحراف فرزندان و محیط خانواده باید پدر و مادر در روابط خصوصی مراعات نمایند. همچنین محل خواب خود و فرزندان را جدا نمایند. لازم است تا در مورد استحمام کودکان، نوازش آنان نکاتی را رعایت کنند و از پوشیدن لباسهای زننده، جلف و بدن نما و شوخی ها و کنایات در حضور فرزندان خودداری نمایند.

خانواده علی رغم مشکلاتی که دارد، در ایجاد آرامش و امنیت برای فرزند بسیار مهم است. در مراکز استانهای کشور کارکردهای خانواده دچار مشکلات جدی است. وقتی که ۲۵٪ خانوادهها جو ناآرامی داشته باشند و ۵۴٪ خانوادهها به بهانه های مختلف جوانان خود را مورد سرزنش قرار دهند و ۲۲٪ خانوادهها بین فرزندان شان تفاوت قائل شوند و ۳۰٪ از خانوادهها در ارتباط با فرزندان کلمات ناشایست بکار برند و به آنان اهانت کنند و ۴۲٪ از خانوادهها نتوانند از راه مسالمت آمیز مشکلات را حل و فصل نمایند، طبیعی است که نهاد خانواده و روابط آن در سطح کشور دچار مشکل است. خانوادهها به آموزش و تغییر رفتار خود نیاز بیشتری دارند تا جوانان. وسعت ۴۲٪ این مشکل در خانواده نشانه وجود یک آشفتگی آسیب شناسی در میان گروه های بزرگی از مردم است به جای گفتگو کردن با فرزندان بحث و مشاجره و احياناً به کارگیری مشت و... را پیش می گیرند که این مسئله عواقب ناگواری را در ایجاد زمینه ها بزه برای فرزندان یا کل خانواده دارد. مقوله سرکشی با برخی از مشکلات در خانواده ارتباط تنگاتنگی دارد. در تحقیقاتی که در بررسی وضعیت جوانان در خانوادهها انجام گرفته، فقدان ارتباط در خانواده با ضریب ۲۱٪ پیش بینی کننده ی سرکشی جوانان است.

فقدان ارتباطات مثبت در درون خانواده نیز با ضریب ۱۳٪ ممکن است سرکشی جوانان را پیش بینی کند. کم توجهی به ضرورت حفظ وحدت خانواده و گرایش به جدایی از همسر با ضریب ۱۴٪ وجود بی تفاوتی در خانواده و به حال خود رها کردن فرزندان با ضریب ۱۰٪، همگی از جمله عوامل پیش بینی کننده سرکشی جوانان هستند که در این زمینه توجه به اصلاح امور خانواده ضروری و قطعی است. همچنین تعارض با والدین ۲۹٪ و غرب زدگی ۶٪ و اعتیاد ۱۷٪ ممکن است در ساختار شخصیت و هویت جوانان باعث روابط غیر دوستانه با والدین و بزرگسالان شود. در کنار آن ارتباط مثبت درون خانواده ۱۹٪ و خانواده قدرتمند با ابهت و پاسخگو ۱۱٪ و خانواده آسان گیر ۶٪ از عوامل مهمی است که پیش بینی کننده تفاهم جوانان با والدین و بزرگترها است.

تعارضات والدین و کودکان و تاثیر آن در بزهکاری

در رابطه با تعارضات والدین و کودکان و تاثیر آن در بزهکاری کودکان و نوجوانان نظریه‌ها و تحقیقات زیادی وجود دارد. کارشناسان اجتماعی دلبستگی کودک و مادر (مراقب) را از مهم ترین اتفاقات دوران رشد آدمی می‌دانند. رابطه دو سویه کودک و مادر را مورد بررسی قرار داده اند، گزارش می‌کند که کودک در طول تکامل مجهز به ابزارهایی از قبیل خنده، اصوات و زبان است که باعث می‌گردد توجه مادر را به خود جلب نماید و دلبستگی بین آنان را گسترش دهد. در مطالعه زمینه یابی - گزارشی که بر روی ۴۰۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی در کالیفرنیا انجام داده شد، دریافتند نوجوانانی که خیلی زیاد به والدین خود دل بسته بودند حتی والدین منحرف، احتمال کمتری داشت که به رفتارهای انحرافی دست بزنند. هم چنین

دریافتند که نبود دلبستگی به مدرسه و تحصیلات عامل نیرومندی در بزه‌کاری است. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد که روابط گرم مادرانه فعالیت‌های بزهکاری را اصلاح می‌کنند در حالی که دیگران روابط پدرانه را عامل اساسی می‌دانند.

برای مثال مک کورد دریافت مادران شایسته که اعتماد به نفس دارند، تنبیه نمی‌کنند، با عاطفه‌اند و توانایی اظهار وجود دارند حتی در محله‌های فاسد قادرند کودکان خود را در برابر انجام رفتارهای انحرافی محافظت کنند. مک کورد دریافت که روابط پدرانه اهمیت بیشتری بر روی دوره‌های بعدی زندگی دارد. نوجوانانی که بهترین توانایی را در اجتناب از انجام رفتارهای انحرافی داشتند، گزارش داده بودند که پدران آنان خشن و پرخاشگر نبودند و با زنان خود با احترام برخورد می‌کردند، همچنین جانشین نتیجه گرفت که نقش پدر در رفتارهای انحرافی تا حدی بیشتر از نقش مادر است. اما یکی از عوامل خانوادگی که روان‌شناسان در شکل‌گیری مشکلات رفتاری نوجوانان به آن اهمیت داده‌اند تعارض (تضاد) والدین با نوجوانان است. با این حال تحقیقات انجام شده در این زمینه چندان زیاد نیست و در ایران این محدودیت بیشتر به چشم می‌خورد.

به همان اندازه که پدیده تعارض والد نوجوان ممکن است جنبه آسیب‌زا و مشکل‌آفرین داشته باشد، می‌توان به عنوان یک فرایند طبیعی در رشد دوره نوجوانی به آن نگاه کرد. نوجوانی یک دوره انتقال از نقش‌های کودکی به نقش‌های بزرگسالانه است. از تکالیف عمده دوره نوجوانی پایه ریزی شالوده خود مختاری و استقلال و جدایی نوجوان از خانواده می‌باشد. رسیدن به مرحله استقلال طلبی در فرآیندی صورت می‌گیرد که به آن فرآیند جدایی فردیت یافتگی می‌گویند. به طور کلی زمینه‌های بسیار زیاد و متنوع برای بروز تعارض والدین و نوجوانان وجود دارد که از آن جمله: ارتباط با دوستان، ارتباط با جنس مخالف، سبک و الگوی لباس پوشیدن، آرایش موها، رانندگی کردن، پایبندی به ارزش‌های اجتماعی، سیگار کشیدن، مصرف الکل، پایبندی به عقاید را می‌توان نام برد.

با این حال هنگامی که شدت این تعارضات والد نوجوان زیاد باشد، منجر به آسیب‌های رفتاری و روانی در نوجوان می‌شود. برای مثال تحقیقات نشان داده است که تعارض والد نوجوان با ناسازگارانه‌های دوره نوجوانی مانند افسردگی، رفتارهای غیر قابل قبول، مشکلات رفتاری در مدرسه و کاهش عملکرد تحصیلی، و اضطراب و مشکلات عزت نفس رابطه دارد.

بنظر می‌رسد که تعارض والد نوجوان با متغیرهای دیگری که می‌توانند جنبه تعدیل کننده داشته باشند مربوط است. برای مثال تعارض خانوادگی در اوایل نوجوانی بیشتر اتفاق می‌افتد اما در اواسط نوجوانی شدت بیشتری رخ می‌دهد.

تعارض والد کودک را بر اساس مدل نظری جدید می‌توان تشریح کرد. در این مدل فرض شده است، تعارضات روز مره والدین نوجوانان به تنهایی آسیب‌های جدی را برای نوجوانان نخواهد داشت، مگر اینکه این تعارضات همراه با رفتارهای خشن مانند تنبیه بدنی و درگیری‌های خشونت آمیز والدین با کودکان و نوجوانان باشد.

بنابر این در این پژوهش رفتارهای انحرافی نوجوانان، (فرار از مدرسه، فرار از خانه، دعوا و کتک کاری، دزدی، دروغ‌گویی و...) به عنوان بزهکاری در نظر گرفته شده، سعی شده است تا بر اساس یک مدل فرضی از متغیرهای مستقل تعارض والد نوجوان، صمیمیت خصومت، ناکامی و ناامیدی، نگرش ضد اجتماعی و بزهکاری و خشونت را پیش‌بینی کرد.

خشونت خانوادگی و تاثیر آن در بروز بزهکاری

خشونت عمدی عبارت است از اعمال قدرت فیزیکی، تهدید، تعامل بر روی خود یا دیگران یا بر یک گروه یا جامعه که ممکن است آسیب همراه با احتمال ایجاد جراحت، مرگ، آسیب روحی، اختلال رشد یا محرومیت‌های گوناگون باشد.

روانشناسان اجتماعی عوامل مهمی را در خشونت‌های خانوادگی موثر میدانند از جمله مشکلات زناشویی، عدم درک صحیح زنان از موقعیت خود، افسردگی، مرد سالاری، فرهنگ، آداب و رسوم جوامع، انزوای اجتماعی و ... اگر محور خانواده بستر ایجاد خشونت و پرخاشگری باشد، نقش قطعی در افزایش رفتار خشونت آمیز و بروز و ظهور آن ایفا می‌کند.

روانشناسان اجتماعی معتقداند، راضی نبودن فرد از محیط و اطرافیان، ناراحتی و عقده‌هایی که طفل از پدر و مادر و مدیر و معلم و مدرسه دارد، سبب پیدایش حالات انتقام جویی در فرد می‌شود.

بررسی ها و تحقیقات، یک نکته را به اثبات می‌رساند و آن تاثیر خشونت خانوادگی بر قربانی، عامل خشونت و فرد ثالث است. تاثیر بر قربانی به صورت کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری و عدم توانایی در برقراری روابط اجتماعی است و زمینه ساز انواع بیماری‌های روانی، اختلالات روانی و بیماری‌های روحی و روانی و در نهایت زمینه ساز رفتار انحرافی است.

تحقیق جدیدی در لسانجلس و کالگاری مشخص کرد افرادی که در کودکی مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند دو برابر دیگران در خطر ابتلا به مشکلات روانی و افسردگی تا هیجان زدگی هستند.

میزان تمایل آنها به استفاده از مواد مخدر ۲ برابر بیشتر از دیگران است. اعتماد به نفس ندارند و در روابط صمیمانه با خود و دیگران متزلزل‌اند.

خشونت و اعمال آن علاوه بر کودکان و زنان متوجه افراد کهنسال در خانواده می‌شود. البته جنبش زنان و کودکان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی سهم مهمی در شناخت پدیده خشونت داشته، افکار عمومی را متوجه آن ساخته است.

تعدادی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اعمال خشونت، رفتار اکتسابی است. خشونت‌های خانگی که شخص در دوران کودکی به عنوان ناظر اولیه شاهد آن بوده و خود قربانی آن خشونت شده است پیامدهای ناگواری بر آینده وی می‌گذارد و این رفتار را با یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در واقع پدران و مادران خشن امروز کودکان خشن دیروزی هستند.

تاثیر از هم‌پاشیدگی قانون خانواده در بروز بزهکاری

تزلزل یا از هم‌گسیختگی خانواده در رشد فرزندان و رفتار موثر است. این تزلزل ممکن است بر اثر مرگ پدر و مادر یا جدایی و طلاق صورت گیرد. وقتی کشمکش خانواده سبب جدایی پدر و مادر از یکدیگر می‌شود، فرزند احساس اعتماد و وفاداری به خانواده را از دست می‌دهد. در کشمکش‌های خانوادگی یکی از والدین ممکن است فرزند را آلت اجرای مقاصد خویش قرار دهد، تعارض در قانون خانواده چه میان خود والدین باشد چه بین والدین و فرزندان، از جمله عوامل جرم‌زا محسوب می‌شود.

در مقاله‌ای که در (مجله بین‌المللی حقوق کیفری) سال ۱۹۵۵ منتشر شده است، یادآور نموده که ۸۰٪ محکومان پیشینه دار، قانون خانوادگی والدین خود را از هم‌پاشیده یافته بودند.

درباره تعارض زوجین می‌نویسند (تعارض زوجین به طور مستقیم یا غیر مستقیم منجر به بزهکاری می‌شود و فردی که تحت تاثیر تعارض قرار می‌گیرد به سوی جرایم گوناگون سوق داده می‌شود). تحقیقات در مورد بزهکاران نوجوان موسسات مختلف تادیبی لسانجلس در سال ۱۹۵۶ نشان می‌دهد که ۴۳٪ تا ۵۸٪ این قبیل بزهکاران متعلق به خانواده‌های از هم‌پاشیده هستند.

در شیکاگو مطالعه‌ای روی دختران بزهکار به عمل آمد و به این نتیجه رسیدند که ۶۶/۸٪ دختران بزهکار و ۴۴/۸٪ دخترانی که در سنین تحصیل دبستانی بوده‌اند متعلق به خانواده‌های از هم‌پاشیده بودند، یعنی این نسبت بیش از ۱/۴۹ در برابر ۱ است و این نسبت نشان می‌دهد که از هم‌پاشیدگی قانون خانواده روی دختران تاثیر شدیدتری دارد.

نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که ۴۵٪ بزهکاران مطلع به خانواده‌های از هم پاشیده بوده‌اند. تحقیق درباره تاثیر از هم پاشیدگی خانواده در بزهکاری نشان داد که حدود ۶۰/۴٪ نوجوانان مطلع به خانواده‌هایی بودند که بر اثر مرگ و میر خانواده والدین یا طلاق از هم پاشیده شده بودند. شرایط و زمینه‌های تعارضات خانوادگی ناشی از طلاق (طلاق والدین و همسر) فوت (والدین یا همسر) وجود ناپدیری و نامادری و وجود خواهر و برادر ناتنی در ایجاد بزه موثر است. مسئله ناپدیری و نامادری از جمله مسائلی است که در محرومیت عاطفی فرزندان موثر است و زیان‌هایی از نظر اخلاقی و تربیتی بر آنان وارد می‌کند.

ازدواج مجدد، از مواردی است که زمینه ساز ناامنی و ناسازگاری و افسردگی و اضطراب در خانواده است که این فشارها ابتدا بر طرفین سپس بر فرزندان وارد می‌آید.

جدایی و طلاق زوجین سبب پیدایش و بروز عوارضی است که از آن جمله می‌توان دست به دست شدن کودک یعنی زمانی کودک نزد پدر زمانی دیگر دست مادر، عمو، دایی و.... است. از طرفی کودک برای پیدا کردن پناهگاهی مناسب سرگردان است و نداشتن تجربه و وجود افراد نامناسب در محیط زندگی او زمینه انحراف را فراهم می‌آورد. ظلم و تعدیهایی که نسبت به کودکان در محیط زندگی انجام می‌شود، زمینه و استعداد کافی برای ارتکاب جرم را پدیدار می‌سازد.

مرگ پدر یا مادر، هر دو می‌تواند در ایجاد رفتار بزهکارانه مؤثر باشد. تحقیقات آسیب شناسان اجتماعی نشان داده است که اغلب کودکانی که پدر را از دست داده اند یا سر از جرم در آورده اند یا مستعد سوء استفاده دیگران قرار گرفته، منحرف شده اند.

پدر نقش سرپرستی و نظارت کودک را بر عهده دارد. در صورت فقدان آن مادر می‌تواند تصور ذهنی مناسب برای کودک از وظایف و مسئولیتهای مردانه پدید آورد. فقدان پدر یا مادر کودک را دچار اختلال روانی، حالت خشم و کینه و خصومت، گوشه گیری، خیالبافی و طغیانگری می‌سازد که ممکن است سر از جرم و لغزش و انحراف درآورد و زمینه های بزهکاری در او ایجاد شود.

کثرت فرزندان و سوء تربیت و تأثیر آن در بزهکاری

خانواده های پرجمعیت غالبا از نظر اقتصادی در وضع مناسب نیستند، سطح زندگی پایین است و خانه از امنیت کافی برخوردار نیست. در چنین وضعیتی خانواده ها اغلب بی برنامه اند و کمتر به فرزندانشان توجه می نمایند. کثرت فرزندان در یک خانه، شرایط و زمینه های آسیبهای اجتماعی و انحراف را فراهم می سازد و آنان را از لحاظ روحی و روانی دچار پرخاشگری، گيجی و بداخلاقی میکند و به آنان آسیب و صدمه وارد می سازد. چه بسا به خاطر کمبود جا و مکان ناچارند در یک اتاق استراحت کنند همچنین در چنین خانواده هایی رقابت و حسادت و ناسازگاری برادران و خواهران

بسیار است. نظارت و تسلط کامل بر فرزندان وجود ندارد. پدر و مادر به دلیل شرایط سنی، فرزندان را درک نمی کنند، به نیازهای آنها آگاهی ندارند یا در برآورده کردن آن عاجزند. تبعیض و تفاوت های جنسیتی میان فرزندان، همچنین آنان را به فساد می کشاند چرا که احساس حقارت، خود سرمنشأ بسیاری از نابسامانی ها است. کودکانی که در محیط خانواده تبعیض می بینند در بعد اجتماعی نمیتوانند افرادی عادی و به هنجار باشند. جامعه ما جامعه است با سنت های قدیمی که در آن معمولاً فرزند پسر مطلوبتر است چرا که اعتقاد بر این است فرزندان پسر باعث تداوم نسل و بقاء اقتصاد خانواده اند. چنین نگرشی از طرف والدین زمینه های حقارت و عقده و تنفر و انزجار و ... را در فرزندان فراهم می آورد.

بررسی ها نشان می دهد که پدر و مادر از همان لحظه تولد نسبت به کودک دختر یا پسر تفاوت های رفتاری نشان می دهند. مشخصاً تفاوت ها از زمان در آغوش گرفتن نوزاد و نحوه شیردادن نوزاد است. همچنین در تشویق و تنبیه، خرید اسباب بازی، آزادی های فردی و اجتماعی و ... تبعیض وجود دارد.

بی اعتقادی والدین و بزهکاری

اعتقادات از جمله عواملی است که رعایت اصول آن باعث کاهش ناهنجاری و در نتیجه کاهش انحرافات می شود.

آشنایی با مبانی دینی و پرورش ایمانی قوی و راسخ باعث ایجاد فضایی از جمله فداکاری، تقوا، خلوص، پاکدامنی، خدمت به خلق و دوری جستن از اندیشه های غیر انسانی از جمله ظلم، ستم، دروغ، در انسانها می شود. نتیجه اینکه پرورش مذهبی بزرگترین عامل بازدارنده از انحرافات است. امروزه انسان ها از لحاظ اعتقادی در سطح پایینی قرار دارند و مادیگرایی بر زندگی آنها سایه افکنده است و این امر باعث ازدیاد جرم شده است.

گلوئیکیها معتقدند که افرادی که در انجام مراسم مذهبی خود پایدار هستند، کمتر از دیگران به سوی انحراف گرایش دارند. منتسکیو می گوید، مذهب مؤثرترین تأثیر را به سازمان زندگی جمعی دارد. در بررسیهایی که در مورد وضعیت و نگرش مسائل جوانان مراکز استانهای کشور (سال ۱۳۸۱) انجام گرفته، ۸۰٪ از پاسخگویان به انجام تکالیف و عبادات دینی توسط پدر و مادر خود د اعتراف کرده اند. همچنین ۸۵٪ آنان الگوهای ارائه شده خانواده و تأثیر آن به خصوص در مسائل مذهبی را باعث آرامش و سلامت روحی مردم می دانند و ۷۹٪ از آنان از اعتقادات والدین خود و بزرگترها پیروی میکنند.

هویت سهل انکارانه و بی قیدی دینی با برخی ویژگیهای خانواده نیز پیش بینی می شود. در واقع خانواده است که با عملکردهای غیردینی و غیر ملی و با گرایشهای جدایی طلبانه و بی تفاوتی و آسان گیری و یا با استبداد عمل خود نسبت به فرزندان پایه های بی قیدی و هویت غیردینی را در جوانان ایجاد میکند.

محل سکونت و تاثیر آن در بروز بزه و بزهکاری

شکل و نوع خانه مسکونی و محل قرارگیری آن در مناطق مختلف یک شهر، تاثیر بسزایی در ایجاد بزه و بزهکاری دارد. محیط اجتماعی و فرهنگی خانواده از یک طرف و محل استقرار منزل در نقاط مختلف شهر (محیط جغرافیایی) نقش موثری در بروز یا کاهش انحرافات اجتماعی دارند. در پژوهشی که بین جوانان شهر اصفهان انجام گرفته به بررسی اثر مناطق شهری، (پایین شهر و بالا شهر) در بروز بزهکاری اشاره شده است. (زمانی فر، ۱۳۷۴) در مورد مسکن خانوادگی باید ساکنان، وضع ظاهر، ارزش و ویژگی‌های آنان را در نظر گرفت. لافن و میشو در شهر گرونونل فرانسه درباره مسکن، محله، شهر و ناسازگاری نوجوانان همان شهر به مطالعه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بزهکاری نوجوانان و سازگاری آنان یک تابع کلی است و اغلب آنان را باید در محله‌هایی که از خانه‌های محقر و ناسالم تشکیل شده و کوی کارگری مشاهده نمود. روانشناسان اجتماعی، بزهکاری نوجوانان را در شهرک ۱۲۰۰۰ نفری مورد بررسی قرار داده اند و دریافتند که بزهکاری در یک ناحیه آن سه برابر بیشتر از ناحیه دیگر همان شهرک است. در ناحیه‌ای که سطح جنایی آن بالا است محیط‌های خانوادگی از نظر اخلاقی در سطح پست‌تری قرار داشتند و از سوی دیگر وضعیت فرهنگی در آنجا خیلی پایین‌تر بوده است. آنان معتقد اند کثرت جرایم در یک ناحیه ناشی از طبع خاص افرادی که در آنجا به سر می‌برند نیست بلکه بعضی از شرایط خاص مسکن موجبات ازدیاد جرایم را فراهم می‌سازد. فقر در اساس عمل جرم زا نیست ولی در محل‌هایی که اشخاص فقیر زیاد باشند سرقت‌های جزئی نسبتاً متداول است و نقاط متروکه و کثیف در افزایش جرم موثر است. همچنین تعداد اتاق‌های منزل بخصوص اتاق‌های تکی منشا فساد و انحراف است. نوع خانه (آپارتمانی و ویلایی) نوع ساخت و محل سکونت (پایین شهر، بالای شهر، شهرک و...) در فراهم سازی زمینه‌های بروز بزهکاری موثر است. به عنوان نمونه هر چقدر محیط خانواده مناسب، پرورش و تربیت هم مناسب باشد ولی محل استقرار خانه در محل نامناسب (محیط انحرافی) قرار داشته باشد، افراد انواع بزهکاری را دیده و تجربه می‌کنند.

رابطه سطح درآمد والدین و بزهکاری

مشکلات مالی در روابط والدین با نوجوانان تاثیر می‌گذارد. در خانواده‌هایی که دچار کمبود مالی هستند، حضور سرپرست خانواده در جمع خانوادگی کمتر می‌شود و تماس با افراد به حداقل می‌رسد افراد خانواده در وضعیت خسته یکدیگر را ملاقات می‌کنند. فشار و خستگی حوصله افراد و تحمل عقاید یکدیگر را کم می‌کند و درگیری‌ها و مشاجرات را دامن می‌زند.

والدین فقیر نزد فرزندان اعتبار و حیثیت خود را از دست میدهند در نتیجه تسلط و نظارت آنان بر اعضای خانواده کاهش می‌یابد که این امر باعث ایجاد شرایط و زمینه انحراف است و والدین نیز محدودیت‌هایی را برای فرزندان به وجود می‌آورد که این نیز معقول نیست. فقر مالی باعث بی‌نظمی اقتصادی در خانواده می‌شود و معمولاً به دنبال فقر فرهنگی بوجود می‌آید. افسردگی، عصبیت، انزوا جویی، احساس حقارت، خرابکاری، انتقام‌گیری، سرخوردگی و... از عوارض فقر اقتصادی است. البته رفاه نیز نقش مهمی در ایجاد بزه و بزه دیدگی دارد. والدین نسبت به فرزندان یا فرزندان نسبت به پدر و مادر بی‌توجه هستند تفنن، خوشگذرانی و لهو و لعب، آمد و شدها، فتح باب معاشرت، ولگردی و... از عوارض رفاه زدگی است.

در تحقیقی که نسبت به وضعیت اقتصادی جوانان مراکز استان‌ها انجام گرفت، ۷۹٪ جوانان در وضعیت اقتصادی نامناسب به سر می‌بردند. این مسئله ممکن است زمینه نارضایتی بزرگتر و واکنش‌های نابهنگام و پیش‌بینی نشده را فراهم آورد. ۵۹٪ از آنان که در وضعیت اقتصادی پایین قرار دارند، احساس نارضایتی کرده‌اند. ۵۷ درصد از وضعیت نسبتاً پایین و ۶۱ درصد نسبتاً بالا و ۶۵ درصد از وضعیت بالا احساس نارضایتی کرده‌اند.

محیط مسکونی و بزه

والدین با انتخاب محل سکونت خود، اطرافیان اجتماعی خانواده خود را تعیین می‌کنند. اگر محیط مسکونی در منطقه‌ای باشد که بروز بزهکاری در آن فراوان است، احتمال برخورد اعضای خانواده با این نمونه وجود دارد.

عموماً در تاثیر مسکن بر انحرافات باید به تعداد سکنه، محیط بهداشتی و تفریحی و روحیه افراد ساکن هر محل توجه نمود. غالباً در مناطق پر جمعیت و عاری از محیط بهداشتی و تفریحی احتمال وقوع جرایم بیشتر است. امروزه در تاثیر مسکن بر انحرافات به نوع و اندازه مسکن توجه می‌نمایند. تحقیقی که درباره تاثیر مسکن صورت گرفته نشان می‌دهد که ۹۰٪ کودکان ناسازگار از محیط‌های کثیف و پست و اقامت گاه جمعی برخوردارند. و بقیه کودکان یعنی ۱۰ درصد دیگر به محیط‌های فقیر تعلق داشته‌اند.

امام علی (ع) در رابطه با تاثیر محیط بر فرد می‌فرماید. (الناس بزمانهم اشیه بابائهم) شباهت مردم به محیط اجتماعی‌شان بیشتر از شباهت به صفات خانوادگی آنها می‌باشد. همچنین می‌فرماید وقتی که محیط اجتماع آلوده شود، سجایای اخلاقی و فضائل واقعی از رونق می‌افتد و برعکس رذایل و ناپاکی در بین مردم رایج و سودمند می‌باشد.

میزان تحصیلات و تاثیر آن در بروز بزهکاری

میزان تحصیلات از شاخص‌های مهم در طبقه اجتماعی افراد است. سطح تحصیلات والدین، نقش اساسی در کاهش یا افزایش میزان بزه دارد. به عبارت دیگر شرایط و زمینه‌های بزهکاری را کاهش می‌دهد. در چنین خانواده‌هایی در صورت بروز بزه آنان را با توجه به سطح و میزان آگاهی‌های خودشان تجزیه و تحلیل می‌کنند و بهترین راه‌های مقابله با آن را انتخاب می‌نمایند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که بی‌سوادی ریشه بسیاری از انحرافات است یا لاقلاً در دامن زدن به انحراف نقش اساسی و فوق‌العاده دارد. در آمارهای جهانی بین سطح آموزش و آمادگی ارتکاب جرم نسبت معکوس قایل‌اند و معتقدند بیشترین گروه از منحرفان جامعه بی‌سوادی هستند.

با توجه به بی‌سوادی، کم‌سوادی و باسوادی با درجات آن، میزان پذیرش بزه و انجام آن متفاوت است. اگر والدین تحصیل کرده باشند، مسائل و مشکلات را بهتر برای فرزندان بازگو می‌کنند و آنان را به عواقب شوم آن آگاه می‌نمایند و فرزندان نیز با آمادگی کامل با آن روبرو می‌شوند. امر و نهی به فرزندان باید منطقی و همراه با دلایل روشن و به عبارتی توجیه پذیر باشند، چرا که اگر فرزندان آموزش‌های لازم را خوب فرا گرفته باشند هر چه در شرایط و محیط انحرافی قرار گیرند از ارتکاب به آن پرهیز می‌نمایند.

تحقیقی که در مورد شرایط نامناسب خانوادگی و افزایش انحرافات اجتماعی انجام شد، نشان می‌دهد که شرایط خانوادگی نامناسب شامل بی‌سوادی پدر که ۵۵٪ از پدران مجرمین را شامل می‌شد. همچنین میزان بی‌سوادی مادران ۷۷/۲٪ را به خود اختصاص داده بود در بروز بزهکاری موثر است.

رابطه اعتیاد و بزهکاری

اعتیاد معمولاً به حالتی اطلاق می‌شود که آدمی از نظر جسمی یا روانی خود را نیازمند به انجام رفتاری یا مصرف ماده‌ای بداند اعتیاد همه یا بعضی از افراد خانواده نیز ممکن است به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رفتار بزهکارانه اثر بگذارد.

اساساً به لحاظ آمیزش، دلبستگی و علائقی که بین اعضای خانواده وجود دارد، خواه‌ناخواه چنانچه بعضی از آنها دارای بیماری‌ها و مشکلاتی باشند، به طور نسبی در سایرین نیز اثر گذاشته، احتمالاً باعث بیماری آنها نیز خواهد شد. بر فرض که موجب بیماری آنها، نشود به احتمال زیاد بیماری آنها وضع خانوادگی را تحت تاثیر قرار خواهد داد. ارتباط مستقیم و غیر مستقیم اعضای خانواده با مواد اعتیاد آور، زمینه‌های اعتیاد آنان را آسان می‌کند.

خانه معتاد خانه‌ای سرد و بی‌رونق است. زن و شوهر و فرزندان اگر چه در کنار هم زندگی می‌کنند ولی از هم احساس بیگانگی می‌کنند. فرد معتاد، یا خانواده معتاد سرمشق‌های بدی را به فرزندان القا

می‌کنند و خطر افتادن آنان به جرم و ارتکاب آن را فراهم می‌سازند. تحقیقی در جهان غرب نشان داده است که حدود ۲۵٪ از والدین الکلی و معتاد بوده‌اند. تحقیقی دیگر نشان داده که فرزندان معتاد مستعد ارتکاب جرم هستند.

تاثیر عوامل و انگیزه‌های جنسی در وقوع جرایم غیرجنسی

روانکاوان معتقدند که در ضمیر بسیاری از جرایم و جنایات غیر جنسی مانند، قتل، آدم کشی، سرقت، آتش‌سوزی و غیره می‌توان به وجود انگیزه‌های جنسی دست یافت. گرچه جرایم فوق‌الذکر جزء طبقه‌بندی جرایم جنسی محسوب نمی‌شوند، ولی در هر صورت انگیزه‌ها و عوامل جنسی به شکل‌های مختلف در ساختمان و عناصر متشکله آنها نقش موثری ایفا می‌کنند. البته باید دانست که روانکاوان مکتب (فروید) زیاده‌تر از سایر دانشمندان به اصول و عقاید فوق متکی بوده، معتقدند که جرایم غیر جنسی در بسیاری از مواقع از انگیزه‌ها و اهداف غیر مرئی و پنهانی جنسی افراد شروع می‌شود ولی سایر دانشمندان تا این حد معتقد به تاثیر عوامل جنسی نبوده، عقیده دارند که گرچه نمی‌توان تاثیر عوامل جنسی را در جرایم غیر جنسی به کلی انکار کرد، ولی در ضمن باید یادآوری گردد که تاثیر عوامل جنسی، در وقوع جرایم غیر جنسی همیشگی و ثابت نبوده و بلکه جنبه تصادفی و اتفاقی دارد.

این دانشمندان برای ثابت کردن عقیده خود این طور استدلال می‌کنند که: هر گاه چگونگی و کیفیت وقوع جرایم غیر جنسی را مورد بررسی قرار دهیم به تجربه خواهیم دید که این جرایم و جنایات با وضع عصبی مرتکب، چنان بستگی تام و تمام و گسست ناپذیر دارند. بنابر این از کلیه مطالب فوق می‌توان استنباط کرد که گرچه جرایم جنسی نمی‌توانند مستقیماً و مطلقاً منشاء و علت پیدایش کلیه جرایم غیر جنسی باشند. ولی به شیوه‌های مختلف وقوع بسیاری از جرایم جنسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بطوری که در بسیاری از جرایم غیر جنسی می‌توان انگیزه‌ها و عوامل جنسی کشف کرد. همچنین قطعی است که عوامل و تمایلات جنسی خود و به طور مستقیم نیز باعث پیدایش جرایم جنسی می‌شود که در طبقه بندی آمار جرایم این نوع جرایم از خطرناک ترین و مضر ترین جرایم اجتماعی شناخته شده است. بدیهی است عمده مطالعاتی که در عنوان علل پیدایش جرایم بعمل می‌آید هر گاه متوجه امور و مسائل و جرایم جنسی می‌شود کار این مطالعه و بهره‌برداری از آن را به مقدار قابل توجهی جلو خواهد انداخت.

رابطه جنایت با سازمان شخصیت

در جریان عدم انطباق اجتماعی، عدم کفایت و نقیصه‌ها موجب غلبه و تسلط اصل لذت بر اصل واقعیت می‌شود. افرادی هستند که تسلیم خواسته‌های دل می‌شوند و نمی‌توانند بر تمایلات خویش غلبه یابند. اسیر هوای نفس می‌گردند و قدرت پیش‌بینی نتایج برآوردن خواسته‌های نهاد را ندارند. عدم توانایی این افراد در مقهور کردن امیال سرکش خویش و عجز و پیش‌بینی نتایج تسلیم نهاد می‌شوند که این موضوع به عوامل ذیل بستگی دارد.

۴ قدرت نیاز مندی‌های غریزه نهاد که تغییر نیافته و برتر نشده است.

۵ ضعف (خود) که آلت فعل نهاد می‌شوند.

۶ فقدان استقلال و عدم رشد (فراخود).

اگر نیروی غریزی از پیش و به موقع مهار نشود و آن را به حال خود آزاد و رها سازند با آشوبگری و طغیان خویش، تکوین و انجام نقش (خود) را دچار خلل می‌سازد و در (من برتر) ضایعاتی ایجاد میکند به نحوی که فرد را به جنایت آلوده می‌سازد.

در جوامع صنعتی، سست شدن مبادی مذهبی و اخلاقی از رشد و کنترل (فراخود) کاسته است. در این گونه جوامع مبتلایان به اختلال منش فراوان دیده می‌شوند که آنچه بخواهند بدون کمترین احساس گناه یا اضطراب انجام میدهند این افراد در دوستی ناپایدارند هیچگونه احساس مسئولیتی نمی‌کنند به اصول اخلاقی پایبند نیستند و از همین ره‌گذر آنها را منحرفان اخلاقی نیز می‌نامند.

فصل سوم

نتیجه گیری

خانواده به عنوان مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در سلامت، شرافت و انحراف اعضای آن موثر است و دارای کارکردهای مثبت تولید نسل، تعیین هویت اجتماعی، اجتماعی کردن فرزندان و استحکام شخصیت بزرگسالان و کانون الفت و مهر است.

رشد و توسعه علم و فن‌آوری و صنعت (به‌خصوص فن‌آوری و ارتباطات ماهواره و اینترنت) در جوامع فعلی، شکل و محتوا و کارکرد خانواده‌ها را دست‌خوش تغییر و تحول کرده است که این مسئله در جای خود قابل تأمل است.

برخی عوامل تأثیر گذار بر خانواده (در کنار کارکردهای مثبت) فوت، اعتیاد، اختلالات روانی، رسانه‌های گروهی یا جمعی، میزان تحصیلات والدین، شغل والدین، سطح درآمد، سن والدین و ... توانسته تغییر و تحولاتی را در نوع رفتار و کردار اعضا (پدر و مادر و فرزندان) داشته باشد که میزان تأثیر هر یک از این عوامل متفاوت است و موجب ایجاد خشونت بزه و بزهکاری در افراد می‌گردد.

بین بزه دیده و بزهکار تفاوت است بزهکار در مقابل بزه دیده قرار می‌گیرد بزه دیده توسط یک فرد بزهکار و خشن و یا تحت شرایط خاصی ستم و بزه را متحمل می‌شود.

تحقیقات آسیب شناسان اجتماعی نشان داده است که اغلب کودکانی که پدر و مادرشان را از دست داده اند سر از جرم درآورده و مستعد سوء استفاده از دیگران قرار گرفته، منحرف شده‌اند.

بررسی آسیب شناسان اجتماعی نشان داده و اثبات کرده است که حاصل اعتیاد والدین خشونت، سردی کانون خانواده، سستی پیوند عاطفی، و عوارض ناشی از تبهکاری و آلودگی والدین، بد آموزی و تقلید ناروا، احساس شرم‌ساری، نابسامانی زندگی، انحراف و سر در آوردن از جرم است.

ازدواج مجدد والدین زندگی کودک با ناپدری و نامادری زمینه‌های عصیان و پرخاشگری، حسادت، تبعیض و... را در خانواده فراهم می‌آورد و ممکن است عامل لغزش و انحراف و یا مستعد کننده جرم باشد.

خانواده می‌تواند بستری مناسب برای افزایش بروز خشونت و پرخاشگری باشد که به عقیده روان‌شناسان راضی نبودن فرد از محیط و اطرافیان و عقده‌های فرد جزء عوامل موثر خشونت است. جامعه شناسان همچون مشکلات زناشویی، نداشتن درک صحیح زن و مرد از موقعیت خودشان، مرد سالاری و آداب و رسوم را در بروز خشونت موثر می‌دانند که در نتیجه تأثیراتی در ابتدا برای فرد فاعل گذاشته سپس بر قربانی به صورت کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری، ناتوانی در برقراری ارتباط اجتماعی و بیماری‌های روانی زمینه ساز رفتار انحرافی می‌گردد.

بررسی‌ها نشان داده است که بی‌سوادی ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی است. سطح تحصیلات والدین، میزان آگاهی‌های آنان، تربیت فرزندان و بالاخره محیط فرهنگی خانواده در کاهش یا افزایش بزهکاری فرزندان در خانواده موثر است. عموماً فرزندانی که پدر و مادر خویش را بی‌سوادی و

کم سواد می‌بیند خود و خانواده‌اش را در پایگاه اجتماعی پایین تری حس می‌کند که زمینه مساعد را برای روی آوردن فرد به اشخاص هنجار شکن و ارتکاب وی به خلاف را فراهم می‌کند. بخشی از نابسامانی‌ها، ناشی از محط نامناسب زندگی است. منطقه‌ها و اماکن در مواردی ممکن است جرم خیز و گرفتار کننده باشد در محیطی که فقر اخلاقی وجود دارد و جرم پرور است و اعتیاد و می‌خوارگی گناه و انحراف هست چگونه فرزندان می‌توانند وضع و حالت عادی داشته باشند. فقر عامل خشونت، بزه و بزهکاری در افراد بخصوص فرزندان است. بیکاری والدین خستگی ناشی از کار والدین از عوامل مساعد و زمینه ساز بزهکاری است. در نوع رابطه والدین با اعضا، خانواده باید احتیاط لازم را بعمل آورد چه بسیار بدآموزی‌ها و انحرافات و لغزش‌ها نشأت گرفته از بسیاری از بدآموزی‌ها و روابط خصوصی زوجین و عملکرد آزادانه آنان در خصوص فرزندان است. باید در استحمام، نوازش نظافت فرزندان رعایت لازم و کافی بعمل آید.

راهکارهای پیشگیری از بروز جرم و اصلاح بزهکاران

- الف) نقش خانواده در پیشگیری از جرم و خشونت
- ۱+ مهمترین قدم در فرایند تعلیم و تربیت آشنا کردن پدر و مادران به اصول و روش‌های برقراری روابط انسانی با فرزندان است. آشنایی دقیق‌تر آنان با روانشناسی نوجوانان یک ضرورت است.
 - ۲+ والدین به فرزندان خود احترام بگذارند با آنان صحبت نمایند سخنان آنان را گوش دهند و آنان را با واقعیت‌ها تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و مذهبی آشنا سازند.
 - ۳+ نظارت بیشتر خانواده‌ها بر امور مختلف از جمله وضعیت تحصیلی، اخلاق و انضباط، دوستان رفت و آمد آنان، دخل و خرج، گذراندن اوقات فراغت، برقراری ارتباط مستمر بین مدرسه و خانواده.
 - ۴+ در گذشته اختلاف میان دو نسل در یک خانواده محسوس نبود اما در حال حاضر پیشرفت صنعت و فن‌آوری سبب شده که اختلاف میان دو نسل عمیق تر شود که لازم است والدین با علم و آگاهی بیشتر با این مسئله روبرو شوند.
 - ۵+ در محیط خانواده بحث از پسر و دختر نباشد زشتی و زیبایی خوش زبانی، کندی زبان، سلامت و نقص نباید عامل تبعیض باشد، پدر و مادر امانت دار خدا هستند.
 - ۶+ خانواده باید محل امنیت و آرامش و سکون برای فرزندان و اعضای آن باشد نه محل رفتارهای خصمانه، خشونت آمیز و غیر دوستانه باشد.

ب) نقش متخصصان بهداشتی و بهداشت روانی

۴ آموزش مهارت‌های زندگی و برنامه‌های گوناگون، موثر می‌باشد و به افراد کمک می‌کند تا در مورد مسائل زندگی تصمیم‌گیری نمایند.

۴ آموزش به خانواده و ارائه الگوهای تربیتی: ارائه آموزش‌های لازم به خانواده‌ها در مورد نحوه رابطه با فرزندان، جهت کاهش و از بین بردن نبعیضات در خانواده که مشکلات روانی و عاطفی زیادی را برای فرزندان بخصوص در دوران نوجوانی ایجاد می‌نمایند لازم و ضروری است.

۴ آموزش مراحل مختلف رشد کودکان و نوجوانان به خانواده‌ها: آشنا نمودن خانواده‌ها با خصوصیات هر کدام از این مراحل و بخصوص سن بلوغ، رفتار مناسب والدین را به دنبال خواهد داشت و از رفتار خشونت‌بزهکارانه فرزندان خواهد کاست.

(ج) نقش دولت و نهادهای مرتبط

۴ برنامه‌ریزی برای پر کردن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان: این برنامه‌ها با هدف جلوگیری از جوانان به پرخاشگری و بزهکاری و انحراف انجام می‌گیرد.

۴ تلاش در جهت کاهش اختلاف طبقاتی در جامعه و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر برای همه: این تلاش به منظور جلوگیری از گرایش به بزهکاری و انحراف، به دلیل بیکاری و فقر مادی ناشی از آن انجام می‌گیرد.

۴ نگهداری کودکان و نوجوانان دارای والدین نابهنجار و بزهکار در مراکز مخصوص با هدف جلوگیری از فراگیری رفتارهای غلط و غیر اخلاقی والدین.

(د) نقش آموزش و پرورش

۴ برنامه‌ریزی شغلی و تحصیلی برای نوجوانان و جوانان در سطح آموزش و پرورش، به گونه‌ای که فرد بتواند به موازات تحصیلات آکادمیک، توانایی حرفه‌ای و شغلی نیز به دست آورد تا در اثر بیکاری و عدم توانایی حرفه‌ای به سوی بزهکاری سوق داده نشود.

۴ از آنجا که مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان سنین مدرسه (۶ تا ۱۸ سال) مطابق قانون بر عهد آموزش و پرورش است، در گام نخست و در اساسی‌ترین اقدام بنیادی می‌بایست با تقویت بنیه و تجهیز سازوکارهای لازم، زمینه و تمهیداتی فراهم گردد که کلیه کودکان و نوجوانان سنین مدرسه و خانواده‌های ایشان در شهر و روستا با ویژگی‌های گوناگون زیستی، شناختی، حسی، حرکتی، روانی-اجتماعی و تحت پوشش خدمات جامع و مستمر آموزش و مشاوره قرار گیرند.

(ه) نقش پلیس و قوه قضائیه

۴ بمنظور کمک به قربانیان پلیس کودک و نوجوان بایدتاسیس گردد.

۴ دانش افزایی تخصصی نیروهای پلیس و قضات دادگستری‌ها در قلمرو مباحثی چون، روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی و روانشناسی شخصیت، آسیبهای روانی اجتماعی و جامع شناسی جنایی امری کاملاً لازم و ضروری است.

۴ اصلاح و بازنگری قوانین مجازات اسلامی و اجراء قوانین متناسب با جوامع مجرمین (جوانان و نوجوانان).

عصبانیت بیش از هر احساسی به آدمی آسیب وارد می کند چون اولاً خیلی رایج است ثانياً حداقل دو نفر را درگیر می کندحتی داخل خانواده ها که باید مکان عشق و امنیت باشد خشونت زاید است و امروزه متداول ترین نوع خشونت در سطح جوامع بشری همین خشونت در خانواده است. در کشور ما خشونت خانگی در مقایسه با کشورهای دیگر کمتر است ولی به هر حال یک واقعیت است که وجود دارد. گاه خشونت توسط فرهنگ تایید یا تشویق می گردد و حتی توسط خانواده به عنوان یک رفتار نرمال به رسمیت شناخته می شود.

هدف از جنبه های زیست شناختی ، عمل اجتماعی ، فرهنگی و روانی از جمله مهمترین علل ایجاد خشونت در خانواده هستند . مشاهده فیلمهای سراسر خشن به کودکانمان می آموزد که می توان از طریق اعمال این رفتارهای خشونت آمیز به مقصود رسید ، اختلالات رفتاری در کودکانی که علاقه زیادی به تماشای مسابقات خشن از تلویزیون دارند افزایش می یابد. عصبانیت خشم حاصل از ناکامی یا آسیب است . عصبانیت یک رفتار نیست بلکه یک حالت احساسی جسمی فکری است ولیکن خشونت یک رفتار است و برای آسیب وارد کردن به کسی واقع می شود.

خشم می تواند آشکارا یا پنهان باشد . خشم آشکار را همه می بینند ولی خشم پنهان شده که از انواع رایج خشم است در قالب برخی از رفتارها کشف می شود مثلاً خود را در قالب تهمت زدن ، دزدی، مظلوم نمایی ، عیب جویی ، بدگویی و رفتارهای ضد اجتماعی نشان می دهد . شدت و قدرت کنترل عصبانیت از علت آن مهم تر است شاید خشونت هزاران سال پیش به بقاء انسان ها کمک کرده باشد ولی در حال حاضر حیات او را به مخاطره می اندازد. انسانها خشونت را به دو طریق می آموزند :

۱ دیدن خشونت(دیدن فیلم ها ، بازی های کامپیوتری و)

۴ اخذ نتایج مثبت از خشونت (گاه فرد با خشونت به آنچه که می خواهد می رسد مثلاً با داد و بیداد کردن حمام نمی رود)

انسان تا ۵ سالگی مهربانی و خشونت را آموخته است عمل خشونت در خانواده ها عبارتند از :

۱ وجود تعارضات خانوادگی

۴ عدم صمیمت مابین والدین و زد و خورد بین آن ها

۳ طلاق

۴ وجود والدین معتاد یا والدینی که دچار بیماری هستند یا مشکلات شخصیتی دارند.

۵ وجود والدینی که در تربیت بچه ها بیشتر از قدرت استفاده می کنند.
۶ وجود والدینی که به خشونت بچه ها بها می دهند(خیلی از خانواده ها وقتی فرزندشان دعوا می کند یا خشونت به خشم می دهد او را تشویق می کنند و مورد مهر و محبت خود قرار می دهند)

۷ والدینی که بچه دوست ندارند.

۸ خانواده هایی که بچه های پر جنب و جوش دارند و این فرزندان تمایل دارند انرژی های خود را به گونه ای تخلیه کنند.

۹ وراثت

۱۰ نازپروری و پر توقع بار آمدن نوجوانان

کودک از والدینش می آموزد که چگونه رفتار کند، پدر و مادری که خود درگیر پرخاشگری کلامی هستند به کودکشان این پیام را منتقل می کنند که اگر کسی کاری انجام داد که خوشایند تو نبود می توانی بر سر او داد بزنی یا به او ضربه بزنی.

ما فرزندان را وقتی تربیت می کنیم که کاری مخالف میل ما انجام داده است و با این کار این پیام را به او می دهیم که اگر از کسی خوشحال نبودی می توانی او را بزنی کودک پیام ما را می گیرد و تقلید می کند خشونت هم اثرات کوتاه مدت دارد و بلند مدت.

اثرات کوتاه مدت خشونت به صورت اضطراب ، ترس از جدایی ، شب ادراری و علائم روان تنهایی باشد . اثرات بلند مدت خشونت بر کودک اهمیت بیشتری دارد چون می تواند سبب کاهش اعتماد به نفس و احساس شرم شود و کودک را در بزرگسالی تبدیل به یک والد مهاجم ، خشن و آزار دهنده کند که او نیز خود را مورد آزار و آسیب قرار می دهد.

اگر در خانواده ها منطق حاکم باشد نمی توان بحران های گوناگون را مدیریت کرد و جلوی خشونت را گرفت.

تنبيه بدنی به بچه ها یاد می دهد که خشونت راه درستی برای حل مشکلات است .از منابع آموزش خشونت به بچه ها علاوه بر خانواده می توان از تلویزیون نام برد .تلویزیون در بهترین حالت نشان می دهد که آدم های خوب آدم های بد را می زنند و نقش مثبت ها همیشه بزن بزن است.

اگر بخواهیم یک تعریف ساده از خشونت در خانواده یا جامعه ارائه دهیم باید بگوییم فردی که در خانواده داراری اقتدار است حالا آن اقتدار جسمانی ، مالی ، اجتماعی یا عاطفی باشد از این اقتدار استفاده می کند تا دیگری را به انجام کاری در جهت تمایل خود وادار کند.

خشونت انواع مختلف دارد:

۱ خشونت روانی

۲ خشونت مالی

۳ خشونت جسمی

۴ خشونت جنسی

- به هر نوع رفتار خشن که سلامت روحی و روانی افراد را به مخاطره می اندازد خشونت روانی گفته می شود مثل توهین ، فحاشی و تحقیر
 - به هر نوع رفتار خشونت آمیز نظیر ضرب و شتم و... که به آسیب و صدمه جسمانی منجر می شود خشونت جسمی می گویند.
 - به هر گونه تبعیض مالی و تحت فشار قرار دادن از نظر مادیات خشونت مالی می گویند.
 - به سو استفاده و صدمه جنسی و تجاوز به عفت خشونت جنسی می گویند.
- شرایط اجتماعی تاثیر به سزایی در احساس نیاز به ابراز خشونت دارد الگوهای رفتاری و فرهنگ سیاسی اجتماعی خانواده ها و جامعه به صورت مستقیم و غیر مستقیم باعث شکل گیری خشونت در فرد می شود . شرایط اقتصادی ، عدم امنیت شغلی و اختلافات طبقاتی باعث می شود افراد رفتار پرخاشگرانه از خود نشان دهند. این باور غلط در جامعه که مردان برتر از زنان هستند خود باعث بروز رفتار خشن و نامناسب در زنان می شود.
- به طور کلی کج خلقی در پسرها بیشتر از دخترها دیده می شود پسر های ۳ الی ۴ ساله از دخترهای هم سن و سال خود خشن تر هستند و پسرها بیشتر مورد تنبیه والدین خود قرار می گیرند . در آمار گرفته شده مردها چهار برابر بیشتر از زنان مرتکب قتل شده یا کشته می شوند.
- اغلب والدین معتقدند که بد نیست پسرها گاهی دعوا کنند.
- روش های خود امدادی برای کنترل خشم:
- ۱ محیط را تغییر دهید. محیط تاثیر زیادی بر روی رفتار فرد دارد . خیلی از واکنش های ما خود به خود هستند و هر کنشی در محیط به نحوی روی رفتار ما اثر می گذارد با تغییر محیط از موقعیت هایی که منجر به رفتارهای نامطلوب می شود اجتناب می کنیم . محرک هایی که منجر به بروز رفتار مطلوب می شوند را فراهم می کنیم.
- می توان بخش هایی از محیط را عوض کرد تا رفتار ناخواسته ظاهر نشود بسیاری از رفتارهای نامطلوب نتیجه یک زنجیره رفتار هستند هر حلقه این زنجیر محرک نرخله بعدی است . گاه ما خود را در موقعیت هایی قرار می دهیم که نمی توانیم از وقوع خشونت جلوگیری کنیم.
- ۲ رفتارهای مناسب تری را پیشه کنیم. هر قدر در حالت عصبانیت از حرف های زشت تری استفاده کنیم بعدا بیشتر حس می کنیم که کارمان خطا بوده است . باید راه های جدید کنترل خشم را بشناسیم و در وضعیت های مشابه واکنش بهتری نشان دهیم . برای یاد گیری یک روش باید مشاهده ، خود آموزی و تمرین کنیم. برای تشخیص بهترین واکنش در یک موقعیت هیچ راهی بجز آزمایش و خطا وجود ندارد.
- پس مجموعه وسیع از واکنش های متفاوت را مد نظر داشته باشیم .

بهتر است به رفتار کسانی که مورد قبول و احترام ما هستند نگاه کنیم .

۳ جلوی خیالات خصمانه را بگیریم . اگر ذهنتان مشغول موقعیت های ناراحت کننده باشد و دائماً در مورد آن صحبت کنید عصبانیتان بیشتر می شود (از روش های توقف فکر ، مجازات افکار بد و تقویت افکار مثبت و پرت کردن حواس استفاده کنید) .

عادت نرم و خزنده ایجاد می شود اگر مدتی قطع شود ترک آن راحت تر است برای همین است که می گویند هنگام عصبانیت تا ۱۰ بشمرید . قطع عادت سبب می شود به آن توجه کنیم و فرصتی برای ترک آن بیابیم نتیجتاً می توانیم عادت مطلوبی را برای جایگزینی هم پیدا کنیم . وقتی دچار فکرهای بیخود و ناراحت کننده هستید از توقف فکر استفاده کنید یعنی خیلی ساده در فکرتان داد بزنید (بسم) این کار اغلب موثر واقع می شود .

۴ جلوی تشدید خشونت را بگیرید چون خشونت ، خشونت می آورد .

۵ نتیجه عصبانیت خود را یادداشت کنید . (خشونت خود را تجزیه و تحلیل کنید) ؛ آنچه را که پیش و پس از خشونت بوجود می آید ببینید و ثبت کنید تا رفتار را درک کنید . اگر درک علت رفتار مقدور باشد اصلاح آن محتمل تر است . یک راه برای درک مشاهده مقدمات و عواقب کار است اگر یادگیری را بشناسیم می توانیم واقعیت را تجزیه و تحلیل کرده و رفتار را تغییر دهید . باید منافع هر دو نوع رفتار ، خشونت و عدم خشونت را در نظر آورده و مقایسه کنید .

فهرستی از محرک های احتمالی که ایجاد خشونت می کنند را بنویسید . در این روش تاکید روی مقدمات رفتارها ، احساسات در روابط مطلوب یا نا مطلوب است .

نکات خوشایند خشونت را در کوتاه مدت و بلند مدت در نظر بگیرید . هر عادت یک احساس خوشایند دارد که هیچ کس از دلیل و چگونگی آن آگاه نیست . هر کسی برای شناخت خودش باید در مورد عواقب صادق باشد .

هر تغییری نقش می آورد حتی اگر مثبت باشد البته برخی تغییرها ساده به نظر می آیند اما حاشیه عینی دارند که کار را سخت می کنند . گام های کسب یک عادت جدید خیلی زیاد است .

۶ خشونت خود را به نحوی سرکوب کنید .

۷ از عصبانیت برای پیشبردن کارتان سوء استفاده نکنید .

۸ در طول روز حالتان را یادداشت و هر وقت بهتر خود را کنترل کردید به خودتان جایزه دهید اگر رفتاری تشویق شود دوباره تکرار خواهد شد و مشکل این است که وقتی کارها خوب پیش می روند انسان ها پاداش دادن را فراموش می کنند .

۹ خشونت را مجازات کنید .

۱۰ استفاده از روش های آرام سازی غشگ-خخطر

به طور کلی برای پیشگیری از ایجاد خشونت باید :

- ۱ با نوجوان سازگاری داشت و گاهی رفتارهای نادرست او را نادیده گرفت .
 - ۲ در خصوص عواقب خشونت و آثار اجتماعی آن با او صحبت کرد .
 - ۳ به خانواده نوجوان در زمینه کاهش رفتارهایی که منجر به ایجاد خشونت می شوند آموزش داد و آنان را راهنمایی کرد .
 - ۴ زمینه را برای ایجاد فعالیت های موثر در خانه و مدرسه و اشتغال بیشتر نوجوان و وسیله آموزشی جسمانی و روانی او فراهم کرد .
 - ۵ آموزش مربیان مدارس در زمینه خود داری از بکارگیری روش های غلط انضباطی و ایجاد فضای صمیمی میان معلمان و دانش آموزان .
 - ۶ آگاه ساختن جامعه از قوانین موجود در ارتباط با رفتار پرخاشگرانه ، آموزش رفتار درست اجتماعی به فرزندان از سنین ۴ ۵ سالگی و درونی ساختن ارزش ها را اعتقادات مذهبی ، آموزش صبر و گذشت می تواند در ایجاد جامعه ای آرام تاثیر گذار باشد .
- پیشنهاد می شود آموزه های دینی توسط متخصصین فن که رفتارهای بسیار خوبی هم در اختیار دارند انجام شود .

منابع:

- ۱ کلیدهای تربیت کودکان, ترجمه دکتر مسعود حاجی زاده
- ۲ دانستیهای خانواده, راه های مقابله با حوادث و سوانح, ترجمه دکتر رضا راد گودرزی
- ۳ آشنایی با بستر های آسیب پذیری کودکان, معاونت اجتماعی ناجا اداره کل آموزش
- ۴ ویژگی های روانشناختی اجتماعی, معاونت اجتماعی ناجا اداره کل مشاوره و مددکاری اجتماعی
- ۵ سرکار خانم دکتر شهره اخوان - دانشگاه اصفهان